



است که متولد شده اند و وجود دارد يك قسمت برای اشخاصی است که بعد از این متولد خواهند شد و برای اینکه عده مولدات هم معلوم باشد والیه آنها هم وقتی که بزرگ شدند چون عقد دارند. طلاق دارند فوت دارند این دفتر تخصیص داده میشود برای کسانی که بعدها بدین می آیند که هم تولد وهم ازدواج وهم طلاق وهم فوتشان در آن دفتر نوشته میشود وهم چنین سایر قضایا و حوادثی که برای آنها اتفاق بیفتد باید در آنجا ثبت گردد

رئیس - آقای تهرانی (اجازه)

تدوین - مرضی ندارم

رئیس - ماده هجدهم قرائت میشود (باین کیفیت خوانده شد)

ماده ۱۸ - در کلیه دفاتر سجا احوال اعداد باید با تمام حروف به سبب ارقام مندرج نوشته شود و تاریخ شمسی باشد و ممکن است با تاریخ قمری نیز تطبیق شود

رئیس - مخالفی ندارد؟ (گفتند خیر)

رئیس - ماده نوزدهم خوانده میشود (شرح آتی قرائت شد)

ماده ۱۹ - دفتر سجا احوال با استثنای دفتر مذکور در ماده ۷ سال بسال تجدید شده و اوراق آن را قبال باید رئیس نظمی در شهرها و صاحب منصبان امینیه در قصبات و قراعه نمره گذارده امضا نمایند

رئیس - آقای طهرانی (اجازه)

آقای محمد علی طهرانی - مرضی ندارم

رئیس - ماده بیستم قرائت میشود (شرح زیر قرائت شد)

ماده ۲۰ - دفاتر سجا احوال باید پاکیزه و مرتب نوشته شده و بین السطور چیزی نوشته نشود جای سفید نداشته باشد و هر گاه در نوشتن سهوی حاصل شده و محتاج بتصحیح شود ذیل آن را باید مأمور سجا احوال و نویسنده دفتر تصدیق نمایند

رئیس - مخالفی ندارد؟

بعضی از نمایندگان - خیر

رئیس - ماده بیست و یکم قرائت می شود

(شرح زیر قرائت شد)

ماده ۲۱ - هر گاه اختلافی راجع باستاد سجا احوال ایجاد شود رسیدگی آن در محاکم ابتدائی و در صورت نبودن آن در نزدیکترین محاکم صالح بعمل می آید و تا وقتی که از طرف محاکم مزبور به موجب احکام قطعیه استناد مذکور باطل نشود دارای اعتبار خواهد بود و فقط محاکم مزبور میتوانند تصحیح آن استناد کتبی امر صادر کنند در اینصورت مأمور سجا احوال رای محکمه را در دفتر مخصوص

ثبت و در حاشیه دقت اصلاح شده قید می نماید

رئیس - آقای طهرانی (اجازه)

آقای محمد علی طهرانی - مرضی ندارم

رئیس - آقای کازرونی (اجازه)

آقای زاعلی کازرونی - مرضی ندارم

رئیس - ماده بیست و دوم (اینطور خوانده شد)

ماده ۲۲ - به روزی هفتی که داده میشود و هر سواد مصدق یا تصدیقی که در دفاتر سجا احوال با اشخاص ذی نفع ممکن است داده شود بکفران تمبر الصاق میشود و قرا یا تصدیق نظمی یا شهادت آن در شهرها و نایب الحکومه در قصبات و کدخدایا در دهات از تاریخ وجه تمبر معساف خواهند بود

رئیس - آقای طهرانی (اجازه)

آقای محمد علی طهرانی - مرضی ندارم

رئیس - آقای کازرونی (اجازه)

آقای محمد علی طهرانی - مرضی ندارم

رئیس - ماده بیست و چهارم (باینضمون قرائت شد)

ماده ۲۴ - پس از یکسال از اجرای سجا احوال کسانی که ورقه هویت نداشته باشند یا تکالیفی را که در مواد ۱-۲-۳-۴-۹-۱۰-۱۴ برعهده آنها قرار گرفته انجام ننمایند از دو روز تا ده روز و در صورت تکرار از ده روز تا یکماه بحکم محکمه صالحه حبس خواهد شد

رئیس - آقای وکیل الملک (اجازه)

وکیل الملک - در اینجا که ذکر کرده اند از ده روز تا یکماه حبس شوند اشخاصی هستند که در خارج تهران هستند و ممکن است اطلاع پیدا نکنند آنوقت چه خواهد شد؟

بلاوه بنده يك مائة را زیاد میدانم و خوب است مدت حبس کمتر شود تا اسباب زحمت فراهم نشود

مخبر - پیشنهاد دولت از شش روز تا یکماه و در صورت تکرار شش ماه برده کیسیون مدت را زیاد دانست و اینست را تعیین کرده و گمان میکنم چیز زیادی نیست

البته برای متخلف از قانون باید يك جزائی معین گردد

بلاوه نوشته شده است که این حبس قابل ایتباع خواهد بود در اینصورت اشکالی ندارد و حق ایتباع هم خیلی جزئی است از دوقران است تا پنج تومان

در اینصورت چندان اشکالی ندارد و متخلف قرضاً دوقران یا چهارقران میدهد و حبس را میخورد

رئیس - ماده بیست و چهارم از روی رایورث جده قرائت میشود

هم باید برایش منظور کنیم و این مبلغ اقل چیزی است که منظور شده و بنگران چیز زیادی نیست و ایهیتی ندارد

رئیس - آقای سرکشیک زاده (اجازه)

سرکشیک زاده - بنده موافقم

رئیس - ماده بیست و سوم (اینطور خوانده شد)

ماده ۲۳ - پس از یکسال از تاریخ اجرای سجا احوال مأمورین دولتی موظفند در موقع صدور کلیه اسناد رسمی از قبیل تهرقه انتخابات و جواز حمل اسلحه و غیره و کلیه مراجعات اشخاص با ادارات دولتی ورقه هویت مطالبه نمایند و الا مطابق ماده بیست و هفتم مجازات خواهند شد

رئیس - آقای طهرانی (اجازه)

آقای محمد علی طهرانی - مرضی ندارم

رئیس - آقای کازرونی (اجازه)

رئیس - ماده بیست و چهارم (باینضمون قرائت شد)

ماده ۲۴ - پس از یکسال از اجرای سجا احوال کسانی که ورقه هویت نداشته باشند یا تکالیفی را که در مواد ۱-۲-۳-۴-۹-۱۰-۱۴ برعهده آنها قرار گرفته انجام ننمایند از دو روز تا ده روز و در صورت تکرار از ده روز تا یکماه بحکم محکمه صالحه حبس خواهد شد

رئیس - آقای وکیل الملک (اجازه)

وکیل الملک - در اینجا که ذکر کرده اند از ده روز تا یکماه حبس شوند اشخاصی هستند که در خارج تهران هستند و ممکن است اطلاع پیدا نکنند آنوقت چه خواهد شد؟

بلاوه بنده يك مائة را زیاد میدانم و خوب است مدت حبس کمتر شود تا اسباب زحمت فراهم نشود

مخبر - پیشنهاد دولت از شش روز تا یکماه و در صورت تکرار شش ماه برده کیسیون مدت را زیاد دانست و اینست را تعیین کرده و گمان میکنم چیز زیادی نیست

البته برای متخلف از قانون باید يك جزائی معین گردد

بلاوه نوشته شده است که این حبس قابل ایتباع خواهد بود در اینصورت اشکالی ندارد و حق ایتباع هم خیلی جزئی است از دوقران است تا پنج تومان

در اینصورت چندان اشکالی ندارد و متخلف قرضاً دوقران یا چهارقران میدهد و حبس را میخورد

رئیس - ماده بیست و چهارم از روی رایورث جده قرائت میشود

در اینصورت شدید میشود ولی در هر صورت از دوبرابر مجازات مهرد اول تجاوز نخواهد کرد

رئیس - آقای طهرانی (اجازه)

آقای محمد علی طهرانی - بنظر بنده همچو بنده ای که اصل عبارت غلط است

زیرا سند سجا احوال جعلی باید باشد جعلی نوشته شده است

اگر کلمه جعلی جعل شود بنده مخالفی ندارم

رئیس - آقای کازرونی (اجازه)

آقای محمد علی کازرونی - بنده نمیدانم اگر کسی که ورقه سجا احوال جعل کرد یا ورقه جعلی را استعمال کرد اینطور مجازات داشته باشد اگر کسی جعل کرد یا ورقه جعلی را استعمال کرد مجازات داشته باشد اگر کسی جعل کرد یا ورقه جعلی را استعمال کرد مجازات داشته باشد

این مرام ما هست ولی در وقتی که ما پول و معلم پیدا کردیم اینجاهم نوشته است اگر استتکاف کردند آنها را ببرند و حبس کنند

خوب باید فهمید اصلا دولت اینقدر محبس دارد؟

قانون را باید عملی نوشت در تهران که الاملاعات مردم بیشتر است ما می بینیم مدنی است که این قانون را عملی کرده اند و هنوز نتوانسته اند اجرا کنند

آنوقت اینجا مینویسد پس از یکسال هر کس ورقه نگرفت دولت او را باید حبس کند اگر دولت میتواند اینقدر محبس تهیه کند بنده مخالفتی ندارم

مخبر - مسئله سجا احوال مدنی است در مرکز جاری است ولی تا بحال قانونی نبوده است که مردم خود را مجبور و مکلف باجری آن بدانند و البته بمدای آنکه قانونی شد و از مجلس گذشت مردم مکلف خواهند بود بر طبق آن رفتار کنند و اشکالی هم ندارد

مطابق مواد هم که بعد خواهد آمد از طرف دولت دوماه بدوماه اعلاناتی در این موضوع خواهد شد و بمردم تذکر میدهند و مواد قانون را با آنها اطلاع میدهند و با این ترتیب و تذکر در آخر سال اصلا کسی باقی نخواهد ماند که محتاج بعین شود اگر کسی هم در آخر مدت باقی ماند و بقانون عمل نکند مجازات خواهد شد

رئیس - ماده بیست و پنجم قرائت میشود

ماده بیست و پنجم - کسانی که سند سجا احوال جعلی یا ورقه جعلی را استعمال کرده باشند یا در وقتی که حتما حاضر شده دزد و متقلب را مجازات کنید دیگر در ملکیت دزدی باقی نخواهد ماند و ما باید طوری بکنیم تا انشاهای شایع تقلب و تزویر از مملکت ما برطرف شود و از بین برود

رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه)

آقای آقا سید یعقوب - موافقم

رئیس - آقای قلامحیی میرزا (اجازه)

شاهزاده غلامحیی میرزا - اشکال بنده راجع به همان عبارتی بود که آقای طهرانی متذکر شدند

رئیس - ماده بیست و ششم قرائت میشود

(باین کیفیت خوانده شد)

ماده بیست و ششم - حبس هفتی که بموجب این قانون مقرر است در صورتی که از شش ماه تجاوز نکند بنام است تسکن و با رعایت کیفیات ارتکاب از قرار روزی ۲۰۱ قران تا پنج قران قابل ایتباع خواهد بود

مخبر - واپورث غلط چاپ شده است

مخبر - در رایورثی که کیسیون داده از دو قران تا پنج تومان است و از يك و دو قران تا پنج قران غلط است و در مطبعه غلط چاپ شده است

رئیس - از دوقران تا ده تومان؟

مخبر - بلی از دوقران تا پنج تومان صحیح است

رئیس - آقای طهرانی (اجازه)

آقای محمد علی طهرانی - در اینجا بطور مطلق مینویسد اگر حبس از شش ماه تجاوز نکند قابل ایتباع است بنده با حبس مخالف نیستم ولی موارد مختلف است

مرتکبین اظهارات بموجب ماده بیست و پنجم شریک در جنایات هستند و این عمل یک عمل جنایت کارانه است وقتی که در این قضیه محکوم شدند باید حبس شوند و این حبس نباید قابل ایتباع باشد

در ماده بیست و پنجم مینویسد کسانی که سند سجا احوال جعلی یا حلالاً سند مجهول استعمال نمایند از شش ماه تا سه سال و مرتکبین اظهارات یا شهادت کذب در مورد اسناد سجا احوال از سه ماه تا دو سال بحکم محکمه صالحه محکوم به حبس میشوند

در این ماده همچو مینموده که اگر سند جعل کردند یا حلالاً سند مجهول را استعمال کردند از شش ماه به بالا ممکن است برای آنها جزا معین شود ولی برای يك نفر شریک جامل یا يك نفر شریک جنایت کار یا کسی که برای تضییع ورقه سجا احوال که سند رسمی است شهادت دروغ داده همچو فرار هم است که اگر اینها در محاکم صالحه محکوم بعین شدند آنوقت از دو قران تا پنج تومان میتوانند حبس خودشان را بخرند

در صورتی که ما دیده ایم بواسطه این نوع شهادت های دروغ و این اقدامات مضره چقدر خانواده ها معوز تلف شده اند چون این قبیل اشخاص در حقیقت شریک در جنایات هستند

از این جهت بنده مخالفم که حبسشان قابل ایتباع باشد

پس این عبارت قانون که مینویسد اگر حبس از شش ماه تجاوز نکند قابل ایتباع است مضر است

اما مسئله روزی دوقران تا پنج تومان در قوانینی که سابقاً از کیسیون های سابق مجلس گذشته در قانون اصول محاسبات جزائی حبس های قابل ایتباع را از سه تومان زیادتر معین نکرده و برای اینکه تناسب پیدا کند خوب است اینجا هم تا سه تومان باشد

مخبر - مبلغ را هر چه آقایان رای بدهند کیسیون هیچ مخالفت نخواهد کرد ولی نسبت به سه ماه و شش ماه کیسیون هم کارهایی را که بهتره جنایت دانسته است حبس آنها را از شش ماه بیلا و غیر قابل ایتباع دانسته و آنکارهایی که نازل منزله جنایت نیست و باین ترتیب از حد جنایت است

کتر از شش ماه برایش حبس معین کرده و قابل ایتباع دانسته است و اگر نظریاتی آقایان در اینخصوص دارند مکن است پیشنهاد بفرمایند تا در کیسیون در آن مذاکره شود

رئیس - آقای کازرونی (اجازه)

کازرونی - مرضی ندارم

رئیس - شاهزاده شیخ الرئیس (اجازه)

شیخ الرئیس - آقای طهرانی در يك قسمت اشکال کردند که راجع بعین قابل ایتباع بود و بنده هم اساساً با حبس قابل ایتباع مخالفم

مخصوصاً در این گونه امور زیرا اگر واقفاً بکسی جزا باید داده شود باید داد و اگر مستوجب حبس است باید حبس شود و بنده عقیده دارم که جزا بطور مساوی باشد یعنی حبس برای همه باید یکسان باشد نه اینکه يك کسی حبس شود و دیگری فرار از حبس کند باین معنی کسی که پول داشته باشد مثلا پنج تومان بدهد او حبس نشود اما دیگری که ندارد بدهد حبس شود

از این جهت بنده مخالف با حبس قابل ایتباع هستم و گمان میکنم با این ترتیب اکثر از مردم یعنی تقریباً بیست برابر از مردم که پول ندارند بدهند و حبس خودشان را بخرند باید حبس شوند و يك عده کمی که پول دارند بدهند و حبس نشوند

اگر چنانچه واقفاً در آمدها و پیدا کردن پول يك زحمانی داشت برای آنها بنده ممکن بود خیال کنم اینکه يك روز حبس شده است باید پنج روز زحمت بکشد تا مثلا ده تومان پیدا کند

ولی در مملکت ما این ترتیب و اصول کاملاً جاری نیست که اگر يك کسی پنج تومان پیدا کرد آن را با زحمت پیدا کرده باشد

علی ای حال بنده هیچ حسی را عقیده ندارم قابل ایتباع باشد در بعضی جا هم بنده در نظر دارم که اصلاً حبس قابل ایتباع نیست

اگر مقصود از این حبس قابل ایتباع انتفاع دولت است توضیح بدهند و اگر چنانچه مقصود تسادی حقوق است باید حبس قابل ایتباع نباشد

زیرا بعقیده بنده تبعیض میشود و بنده شدیداً با حبس قابل ایتباع مخالفم مخصوصاً در اینجا

مخبر - حضرت والا آیا حبس قابل ایتباع مخالفت فرمودند در کیسیون هم در این موضوع خیلی مباحثه شد و بعضی از آقایان هم مخالف بودند

اساساً فرمایش حضرت والا صحیح است ولی تصور بفرمایند مثلا يك کسی که

باید از صبح تا شب قفلگی وصلگی کند و ماله خود را نان بدهد آن آدم محکوم شد برای عمل نکردن بقانون سه روز حبس حالا اگر این شخص را برند و حبس کردند در این سه روز ماله اش از گرسنگی خواهند مرد

حضرت والا اشخاصی را در نظرمی گیرند که اگر شش ماه حبس شوند ایهیتی ندارد

عرض کردم برای کارهای جزئی که کمتر از حد جنایت است کیسیون حبس کمتر از شش ماه را قابل شده است و قابل ایتباع البته آن کسی که کمتر چیز دارد قیمت حبس کمتر است

یعنی آن قسمتی که برای حبس میدهد دوقران است و آنهایی که بیشتر دارند سه تومان و پنج تومان از آنها خواهند گرفت و آن قسمتی که فرمودند که يك قسمت باید همیشه حبس باشد و يك قیمت باشد آن قسمتی را که در نظر حضرت والا است چه قابل ایتباع باشد و چه نباشد هیچوقت حبس نمیشوند ولو هر جنایتی را مرتکب شوند

رئیس - آقای باستانی (اجازه)

باستانی - بنده با اینکه با تمام مواد این قانون موافقم و عضو کیسیون هم بوده ام ولی لایحه را که دولت برای قانون مجازات داده است اصلی که اتخاذ شده برخلاف حبس قابل ایتباع است و بنده هم مخالفم حبس قابل ایتباع را در اینجا قید کنم و عقیده دارم اصلاً این ماده باید حذف شود و در قانون مجازات عمومی مملکت هم حبس قابل ایتباع را دولت از بین برده و نظر همه هم همین است که از بین برود

از این جهت بنده پیشنهاد کردم اساساً این ماده حذف شود

رئیس - آقای شیروانی (اجازه)

شیروانی - بنده هم مخالفم

مدلس - بنده توضیحی دارم اجازه بدهید توضیح بدهم

رئیس - شما هفتی هستید

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

رئیس - مذاکرات کافی است؟ (گفتند بلی)

رئیس - پیشنهادها قرائت میشود (بضمون ذیل خوانده شد)

پیشنهاد آقای باستانی

بنده پیشنهاد میکنم ماده بیست و شش بکلی حذف شود

پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب

بنده پیشنهاد میکنم که ماده ۲۶ این طور اصلاح شود

حبس هفتی که بموجب این قانون مقرر است مطابق قانون مجازات عمل خواهد شد

باید از صبح تا شب قفلگی وصلگی کند و ماله خود را نان بدهد آن آدم محکوم شد برای عمل نکردن بقانون سه روز حبس حالا اگر این شخص را برند و حبس کردند در این سه روز ماله اش از گرسنگی خواهند مرد

حضرت والا اشخاصی را در نظرمی گیرند که اگر شش ماه حبس شوند ایهیتی ندارد

عرض کردم برای کارهای جزئی که کمتر از حد جنایت است کیسیون حبس کمتر از شش ماه را قابل شده است و قابل ایتباع البته آن کسی که کمتر چیز دارد قیمت حبس کمتر است

یعنی آن قسمتی که برای حبس میدهد دوقران است و آنهایی که بیشتر دارند سه تومان و پنج تومان از آنها خواهند گرفت و آن قسمتی که فرمودند که يك قسمت باید همیشه حبس باشد و يك قیمت باشد آن قسمتی را که در نظر حضرت والا است چه قابل ایتباع باشد و چه نباشد هیچوقت حبس نمیشوند ولو هر جنایتی را مرتکب شوند

رئیس - آقای باستانی (اجازه)

باستانی - بنده با اینکه با تمام مواد این قانون موافقم و عضو کیسیون هم بوده ام ولی لایحه را که دولت برای قانون مجازات داده است اصلی که اتخاذ شده برخلاف حبس قابل ایتباع است و بنده هم مخالفم حبس قابل ایتباع را در اینجا قید کنم و عقیده دارم اصلاً این ماده باید حذف شود و در قانون مجازات عمومی مملکت هم حبس قابل ایتباع را دولت از بین برده و نظر همه هم همین است که از بین برود

از این جهت بنده پیشنهاد کردم اساساً این ماده حذف شود

رئیس - آقای شیروانی (اجازه)

شیروانی - بنده هم مخالفم

مدلس - بنده توضیحی دارم اجازه بدهید توضیح بدهم

رئیس - شما هفتی هستید

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

رئیس - مذاکرات کافی است؟ (گفتند بلی)

رئیس - پیشنهادها قرائت میشود (بضمون ذیل خوانده شد)

پیشنهاد آقای باستانی

بنده پیشنهاد میکنم ماده بیست و شش بکلی حذف شود

پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب

بنده پیشنهاد میکنم که ماده ۲۶ این طور اصلاح شود

حبس هفتی که بموجب این قانون مقرر است مطابق قانون مجازات عمل خواهد شد

(شرح ذیل خوانده شد)

ماده بیست و هفتم مأمورینی که مرتکب خطا و تقصیر شوند یا برخلاف مواد این قانون اقدام نمایند به جازات های مذکور در فقرات ۳ تا ۵ مواد قانون استخدام خواهند رسید و خسارتی که در اثر اشتباه مأمورین سجل احوال متوجه اشخاص شود از طرف همان مأمورین باید جبران شود.

رئیس - مخالفی ندارد؟

آقای سید یعقوب - بنده مخالفم

رئیس - بفرمائید

آقای سید یعقوب - بنده عرض میکنم

که ما قانون برای سجل احوال مینویسیم

نه برای مأمورین دولتی زیرا در قانون

استخدام تکالیف مأمورین کشوری را

مبین کرده که مأمورین کشوری به تکالیفی

دارند و اینجاست که مأمورین کشوری

است و جایش اینجا نیست

اگر مأمورین کشوری تخلف کنند

دو قانون استخدام مجازاتشان مبین شده

است دیگر اینجا لزومی ندارد

مخیر - بله - آتی که نماینده مترم

فرمودند تصحیح است ولی اینجاست مأمورین

کشوری را احاله دادیم قانون استخدام

کشوری فقط چیزی که علاوه دارد بیاورد

خواستیم این مسئله هم تأمین شود که

آن مقرر با اختلاف کار باید جبران خسارت

مردم را بکنند و این در قانون استخدام پیش

بینی نشده است

رئیس - آقای قائم مقام الملک

(اجازه)

قائم مقام الملک - بنده در خصوص

هسین مسئله که آقا میفرمایند که هرگاه

خسارتی از کسی یکسای برسد باید بدهد

بنده با این مخالفم

زیرا ممکن است یک مأموری ماهی

پانزده تومان حقوق باشد و اشتباهاً یک

خسارتی بن وارد آورد هزار تومان آنوقت

دولت که بن چیزی نمیدهد

این مأمور ماهی پانزده تومان را به

من تعویب میدهد و میگوید تو خسارت ترا

از این بگیر

این بیچاره که ماهی پانزده تومان

بیشتر ندارد خسارت بنده از کجا باید

داده شود

باید یک ترتیبی داد که خسارت مرا

کسی عهده دار شود که بتواند از عهده

خسارت برآید نهایتاً متوجه یک پدیده بشی

باشد که من باید معارج او را هم بدهم

مخیر - مأمورینی که دچار خطا یا

اشتباه شده باشند برای آنها مجازات مبین

تفکر دهیم برای آنها تکلیف تصحیح

میشوند مجازات مبین شده

البته آن کسی که پانزده تومان حقوق

دارد و مرتکب خطا میشود و هزار تومان

بعضی تالی ضرر میزند بر حضرتعالی است

دولت نبوده باشد من آن شخص که مأمور

دولت است یک کسافند صد دیناری هم

اطمینان نمیکند بدهم

از این جهت دولت باید از همد خسارت

بر آید و از مرتکب مطالبه کند

زیرا این ضرر به بنده از طرف دولت

وارد شده

لذا بنده اینطور پیشنهاد کردم که

دولت باید از عهده خسارت بر آید و از

مرتکب دریافت کند

(جمعی گفتند مقدار کرات کافی است

رئیس - پیشنهاد شاهزاده شیخ الرئیس

قرائت میشود

(مضمون ذیل قرائت شد)

باید دولت از عهده بر آید و از مرتکب

دریافت کند

رئیس - ماده بیست و هشت

(بترتیب ذیل قرائت شد)

ماده ۲۸ - مسئولیت سجل احوال هر

ولایت یا حاکم آن ولایت است و مباشرت

آن در شهرها با اداره بلدیه یا نظمه دور

قصبات با نایب الحکومه و در دهات با کدخدای

است که یکمک محرر شریعت و وظایف

سجل احوال را انجام میدهد و در مصالح

خارجیه با نمایندگان دولت است

تصریح مسئولیت سجل احوال ایلات

پارسی و بل و مباشرت آن با خوانین و کدخدایان

ایل خواهد بود

رئیس - مخالفی ندارد؟

(گفتند خیر)

رئیس - ماده بیست و نه

(شرح ذیل خوانده شد)

ماده ۲۹ - حکام بوسیله مأمورین

مخصوص و صاحب منصبان امینه دفاتر سجل

احوال حوزه حکومتی خود را مرتباً نظارت

و تنقیح نموده نواقص کار آنها را رفع

مینمایند و مرتباً باید وزارت داخله را از جریان

سجل احوال مطلع نمایند

رئیس - مخالفی ندارد؟

مخیر - مخالفی ندارد؟

رئیس - مخالفی ندارد؟

مخیر - مخالفی ندارد؟

رئیس - مخالفی ندارد؟

مخیر - مخالفی ندارد؟

رئیس - مخالفی ندارد؟

مخیر - مخالفی ندارد؟

رئیس - مخالفی ندارد؟

مخیر - مخالفی ندارد؟

رئیس - مخالفی ندارد؟

مخیر - مخالفی ندارد؟

رئیس - مخالفی ندارد؟

مخیر - مخالفی ندارد؟

رئیس - مخالفی ندارد؟

مخیر - مخالفی ندارد؟

رئیس - مخالفی ندارد؟

مخیر - مخالفی ندارد؟

بعضی از نمایندگان - خیر

رئیس - شور اول تمام شد

رای میگیریم برود در شور ثانی

آقایانی که درود دوشور دوم را تصویب

میکند قیام فرمائید

(اکثر نمایندگان قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد

پیشنهاد طرح قانونی از طرف چهل

پنجاه نفر آقایان رسیده است فرمائید

مجلس را معین فرمائید که یکجا باید

مراجعه شود

(شرح ذیل قرائت گردید)

مقام منبع مجلس مقدس شورای

ملی شیده الله ارکانه

از آنجائی که موهوم قوم و ملتی

مستلزم آن است حتی الامکان اساس ملیت

خود را بر پایه های ملیت استوار و از غبار

های قرمهی که بر روز ایام بر اصول تاریخی

ملی نشسته پاک سازد

بعقیده امضا کنندگان یکی از آنها

اصلاح تاریخنامه و مسائل ملی است که این

با وجود داشتن بهترین تاریخ شسی که

معنی هر یک از آن ماهها کاملاً موافقت

بمقتضیات فصل موجوده مملکت مینماید

متأسفانه بر روز ایام قهراً با بطل غیر معلوم

دیگر از صورت اصلی خارج و گاهی به

اسامی بی تناسب حیوانات و پابرج آمیخته

شده است

فرضاً هم ذکر بروج در وقت لزوم

میبود همان الفاظ معنی که از قدیم برای

بروج مستعمل بود برای حفظ آثار ملی

و تاریخی بر صورت حاضر برتری در جهان

میداشت

لذا پیشنهاد مینمایم که مجلس

شورای ملی تصویب مادمواد ذیل موافقت

دولت را مکلف فرماید از آغاز نوروز

آینده تاریخ سال را از آن قرار مجری

دارد

ماده واحده - مجلس شورای ملی

تصویب و دولت را مکلف باجراء مینماید

که از آغاز نوروز ۱۳۰۴ آینه تاریخ

رسمی سالانه مملکت ایران را بترتیب سال

های شمسی قدیم از ماه فروردین شروع

نموده و هر سال را بنام اسفند که دوازدهمین

ماه است خاتمه دهد

مطابقاً در تمام دوائر دولتی اجراء و

از ذکر سنوات ترکیه و بروج معمول سابقی

احتراف نماید

رئیس - بکسیون داخله باید برود

آقای پاجائی

(اجازه)

یاسائی - بعقیده بنده چون طرح

قانونی است باید بروی بکسیون میسران

بدهم باید بروی بکسیون معارف زیرا

یک جنبه ادبی هم دارد و چیزهایی که جنبه

ادبی دارد باید بروی بکسیون معارف

بکسیون مبتکران

شاهزاده سلیمان میرزا

(اجازه)

سلیمان میرزا چون تقاضای فوریت

با مطابق نظامنامه باید در اول کرد لهذا

بنده تقاضای فوریت هم میکنم

رئیس - مخالفی دارد؟

(بعضی گفتند خیر)

رئیس - آقایانیکه فوریت این لایحه

را تصویب میکنند قیام فرمائید

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد

جلسه آتی

شنبه دستور هم لایحه مالیات تصادمی

آقای مشار اعظم

(اجازه)

مشار اعظم - در تاریخ ۲۳

عقرب طرح قانونی راجع به تشکیل

مکاتبهای علمی و صنعتی در مدارس ابتدائی قدیم

شد و از بکسیون معارف هم گذشته

بنده تقاضا میکنم اگر آقایان موافقت

نمایند جزء دستور جلسه آتی شود

رئیس - دستور را قبلاً مجلس معین

کرده است

مشار اعظم - دوسه قرمهاش گذشته

است

رئیس - پس روز سه شنبه در این باب

رای میگیریم

آقای حائری زاده

(اجازه)

حائری زاده - بنده راجع بلایحه

مبیزی پیشنهادی کرده بودم که روزهای

شنبه را اختصاص باینکار بدهند تقاضا

میکند قرائت و در این باب رای گرفته

شود

(شرح ذیل قرائت شد)

بنده عقیده دارم روزهای شنبه

مخصوص شور دولایحه مبیزی باشد

(اجازه)

حائری زاده - تقریباً یکسال از عمر

مجلس گذشته و دو بکسیون قوانین مالیه

عوض شده هنوز بکسیون از ماده اول ماده

دوم در ماده اول که اساس این لایحه است

چندین جلسه بکسیون صرف وقت کرده

است و اینکه میفرمائید در عمل به بنده

صد چهار کم است صد پنج کنند صد پنج

کم است صد شش بکنند

در این مسئله یک تعقیبات عمیقی شده

است دولت در یک ایالت یا ولایت یا تقاطعی

که ایلات را میز کرده اند آن مبیزیها

را مدرک فرار داده و در بکسیون ارزش

آن مبیزیهایی که دولت سکرده مشغول

مطالعه است

پیشنادهای خیلی مختلفی هم شده و همان

طور که آقای مشار اعظم توضیح دادند

دیروز عصر هم با حضور نماینده دولت یک

دولت ما باید یک مدرکی بدست دولت

بدهم آتوقت اگر این مدرک بدست دولت

داده شد و دولت دید صد پنج ضررش

است یک صدیک اضافه پیشنهاد میکند و

اگر دید ضرر مردم است یک صد یک کم

میکند و لایحه اش را میاورند و از مجلس

میگذرانند که متلا دولت از قنوت صد چهار

باید بگیرد یا صد شش باید بگیرد

بهر حال بلاتکلیف گذاردن این لایحه

کار صحیحی نیست و بنده تقاضا میکنم این

لایحه بیاید در مجلس مطرح شود و هفته

یک روز برای اینکار معین شود تا از مجلس

بگذرد

رئیس - آقای صادق السلطه

(اجازه)

صادق السلطه - اولاً با این اصلی که

پیش آمده است که روز شنبه برای چکار

و یک شنبه برای چکار بنده با این اصل

مخالفم و حالاً میخواهم دلایل مخالفت خودم

را راجع باین موضوع عرض کنم راجع

بلایحه مبیزی که آقای حائری زاده اتراس

فرمودند که اگر این ترتیب باشد در دوره

پنجم هم مجلس نخواهد آمد این اعتراضات

صحیح نیست

زیرا اولاً علت اینکه در دوره چهارم

این لایحه از دستور خارج شد برای این بود

که در دوره چهارم مجلس تصویب کرده

بود که یک متخصصینی از آمریکا بیایند

باین جهت شما خواستید اینها هم در این

لایحه نظری بکنند و در این مدت آن ها

مطالعاتی کردند و نتیجه مطالعات آنها این

شد که اگر این لایحه مبیزی در دوره چهارم

از مجلس میگذشت

علاوه بر اینکه یک تبدیلی نمیشه

یک کسرافاش هم در مالیات ایجاد میشد

باین جهت بود که لایحه مبیزی جدیدی

تهیه کردند و آوردند به مجلس و بکسیون

ارجاع شد و بکسیون هم با کمال جدیت

مشغول مطالعه است و اینطور که کجا بجایی

نصورت کرده اند نیست

شور اول آنها تمام شده و در شور

دوم در ماده اول که اساس این لایحه است

چندین جلسه بکسیون صرف وقت کرده

است و اینکه میفرمائید در عمل به بنده

صد چهار کم است صد پنج کنند صد پنج

کم است صد شش بکنند

در این مسئله یک تعقیبات عمیقی شده

است دولت در یک ایالت یا ولایت یا تقاطعی

که ایلات را میز کرده اند آن مبیزیها

را مدرک فرار داده و در بکسیون ارزش

آن مبیزیهایی که دولت سکرده مشغول

مطالعه است

پیشنادهای خیلی مختلفی هم شده و همان

طور که آقای مشار اعظم توضیح دادند



یعنی غرض از اینکه این لایحه به مجلس تقدیم شده البته از دیدار عایدات دولت است که اگر این مالیات مجری بشود عایدات دولت زیاد میشود.

بنده مخالفم زیرا این که عایدات دولت زیاد نشود برای خاطر اینکه بنگار است از مالیات بدهها که املاک هستند و چون يك مالیاتی میدهند قاعدتاً قهراً از این حیث مالیات دادن معاف هستند پس بر میگردد روی افراد افراد هم پیش صندوقی که این مالیات بدهد آنها تعلق میگردد دو طبقه هستند تاجران و کاسب بندهمختصر آنگاه نمیکنم که در ایران يك تاجری باشد که اینطور که شرط کرده اند عایدی او بعد از وضع مخارجی که برای امورات تجارتنش میگردد و پس از وضع مالیاتی که از این مالیات استثناء میکنند آن وقت هزار تومان و دو هزار تومان وجهه عایدی داشته باشد که از او مالیات بگیرند اگر هم باشد يك عده قلیلی که نمی آرزدهم وقت مجلس صرف کردن بود و تا میروند بصلی باشد.

بعضی از آقایان میفرمایند اگر عایدی نداشته باشند نیگیرند اما این مالیات را وضع میکنند هر کس عایدیش از این مبلغ زیاد تر شد نیگیریم. نشدنیگیریم و مزاحمتی ندارد.

عرض کردم این حرف منطقی ندارد برای اینکه ما مالیات را وضع میکنیم که مثلا از خیال مالیات بگیرند میگویند اصلاً قبل در مملکت نیست.

میگوید اگر آمد آن وقت از این مالیات میگیریم سه ابه انتفاع موضوع منتهای همین است.

اماراج به صنف در میان اصناف هم مینظور نداریم اصفاً را که بعد از اینکه تمام مخارج را اراج بجا بکنند آن وقت فلان مبلغ هم اضافه داشته باشد که از آن اضافه مالیات بدهد و در نتیجه عرض کردم عایدی دولت هم کمتر میشود برای این که فلان صنف میگوید مالیات روی عایدیست و من عایدیم زیادتر از این مبلغ که معین کرده ایم نیست پس مالیات صنفی هم موقوف میشود و نتیجه بر عکس میشود.

شما میفرمایید عایدی دولت را زیاد کنید در صورتیکه کمتر میشود.

پس مالیات تصاعدی برای امروزه ا را این حالت حالیه بنفیده بنده اسباب کسر عایدیست نه زیاد آن.

این یک جهت دیگر بر فرض که یکمقداری عایدی دولت زیاد شود بقدری که يك اداره ایجاد کنیم برای اینکه مالیات تصاعدی را وصول کنند مسلماً زیاد نشود ولو (عرض کردم) باندازه دو تا نیم باشد عایدی زیاد نشود بعد دولت در سال سوم چهارم حس میکند که باندازه صنف

مخارج در این راه میکنند عایدی ندارد آن وقت از دو حال خارج نیست یا اینکه باید زیادش کنند یعنی حالاً هر کس هزار تومان علاوه داد باید مالیات بدهد.

آئینت میگویند زیادتر از این تصد تومان باید بدهد.

اداره را که میشود متحمل کرد بالاخره از این تصد تومان بالا میگیریم.

باید تصد تومان هم کفاف نمیدهد دوست تومان و بعد تصد تومان و آخر از اصل عایدی میگیرد.

پس عرض میکنم این مالیات باین شکل هم برای دولت ضرر دارد و هم برای مردم.

دیگر اینکه (آقایان را استعفا می-کنم در دست توجه باشد) فرق است میان اعتبار و ثروت بنده عرض میکنم اغلب از مردم ایران و اکثر تجار و کاسب و اصناف ایران باعتبار زندگی میکنند.

اگر بنده بشود این مالیات مجری شود برای وضع این قانون هم زیاد کردن اجزاء و بودار میروند بصلی باشد.

اینست که بهین کلمه قناعت میکنم) اگر بنده بشود این مالیات مجری شود مردم اعتبارشان خراب می شود و بکلی زندگانیشان خراب میشود چون آن اعتبار بکلی از میان مردم میرود.

بسیاری از اشخاص هستند که هستی باندازه اعتبار ندارند یعنی اعتبارشان پیش از هستی شان است و با اطلاع امانت دارند برای مردم و اگر بنده بشود امانت و اعتبار هم سلب شود زندگانان مردم کار مشکلی میشود.

این دو جهت از مخالفت بنده است جهت دیگر اینست که قانون مالیات تصاعدی عملی نیست بواسطه خاطر اینکه عملی بودنش فرع بر این است که کاسب یا تاجر صورت جمع و خرج خودش را مرتب کرده باشد که وقتی مأمور دولت میاید میگوید آقا جمع و خرج شما چیست؟ اگر مختصر است دفترچه را از توی جیبش بیرون میاورد و اگر مفصل است دفترش را باز کند بگوید اینست جمع و خرج.

اینهم زیادتی عایدی من. این هم مالیات من.

ولی امروز در ایران اینطور معمول نیست که هر فردی از افراد یا کاسب دفتر جمع و خرج روزانه داشته باشد که وقتی مأمور دولت میاید بگوید این جمع و خرج روزانه من است.

این مالیات را از من بگیرند پس وقتی منظم و عملی میشود این طرز که قانون تجارتنی که من دیدم بگذرد (و گویا مدون شده و شاید از کیسیون هم

گذشته باشد یا مطرح باشد و بید بگذرد) و دفتر تاجران دولت میاورد مهر کند آنوقت آن دفتر را بدهد بدست تاجر و بتاجر بگوید که بطور جمع و خرج کند و وقتیکه مأمور میاید تاجر آن دفتر را بدهد بدستش بگوید این جمع من - این خرج من و اینهم عایدات من.

ولی تا اینکه ترتیب زندگانان مردم ایران را جمع و خرج مرتب نیست و تا دفتر مهر کرده دست تاجر نباشد گمان نمیکنم عملی باشد مگر اینکه اسباب زحمت برای مردم و اختلافات ایجاد میکند این است که بنده عرض میکنم که هر کس باید مشتبه نشود.

فرض بنده نه این است که بگویم هر کس عایداتش زیاد شد نباید مالیات بدهد.

بنده نمیگویم که فقط فقرا باید مالیات بدهند که آنوقت یکی از موافقین یا مخیر بگوید:

ای دادای فریاد آقا چرا باید مالیات بدهد.

خیر عرض میکنم کسی که زیاد پول دارد بدولت ندهد البته عرض میکنم هر کس میفرماید در ایران زندگی کند و در ایران امنیت داشته باشد باید بدوات کمک کند و مالیات بدهد.

اما طرز زیاد عملی باشد. يك نگاهی باید کرد با اخلاق و عادات طرز زندگانان امروزه ایران و با آن مالیات وضع کرد ولی این مالیات تصاعدی نسبت به ذات امروزه و وضع زندگانان و اخلاق امروز ایرانی خوب نیست و بنده مساعد نیستم - ممکن است پس از ده سال بیست سال که تجار دفتر مرتب داشته باشند و هر کس ناچار و مجبور باشد که يك دفتر داشته باشد که دخل و خرجش را مرتب کنند این مالیات وضع شود و الا بنده نسبت با افراد امروزه ایران یقین دارم که مأمور بهر اندازه ملایم و مساعد باشد و برود درب دکان يك تاجری بگوید آقا دفترت را ببین.

فقط همش که محیط پارلمانی نیست و محیط طهران محیط خارج از طهران هم داریم.

بنده نسبت بشیراز این طور معتقدم اگر بنا بشود مأمور دولت برود درب حجره تاجر که دفترت را بده من ببینم دیگره موضوع را سابقه ندارد.

مجبورش را سابقه ندارد.

نرتیبات و کفایتش را سابقه ندارد.

نوراً اعتباراتش اگر هم اش ازین نرود بکفایتش کاسته میشود.

این اخلاق بد است ولی چکنیم امروز این اخلاق هست و بقیه هم اگر این مالیات وضع کنیم اسباب زحمت برای

مردم فراهم میکنیم و از اعتبارات مردم میگیریم و آنوقت نازم عملی هم نیست و اگر هم عملی باشد تازه بر عایدات دولت افزوده نخواهد شد دولت پس از چند سال ناچار است اصل اداره را متحمل کند.

اگر هم متحمل نگردد ناچار علاوه میکند یعنی از این هزار تومان یا تصد تومان معافیت مجبوراً کسر میکند ولی ممکن است بعد از بیست سال سی سال بگذرد جریان امور مملکت بهتر از این بشود و مردم بگذردی با سودا بشوند آنوقت ممکن است این مالیات را عملی کرد و با این حالت حالیه بنده مضر میدانم و بکده هم نسبت به بی کارها افزوده میشود چون کسی که جمع و خرجش مرتب نشده مأمور دولت هم آمده و با اختلافاتی که هست يك مرتبه می بیند اعتبارش از بین رفته و آنوقت داخل بیکارها خواهد شد.

پس این مالیات بکنده بر بیکارها میافزاید.

رئیس - آقای رهنما (اجازه)

رهنما بنده از نقطه نظر اصول موافق با این مالیات هستم علاوه بر اینکه وضعیت مملکت و احتیاجاتی که امروز دارد کس های سال آتی که ما در مقابل آن هستیم بیشتر ایجاد میکنند که در این مسئله موافقت کنیم.

اساساً باید دید این لایحه چیست و برای چیست. این لایحه تجملاتش پر دوش کیست روی دوش آن کسی است که فقیر مالیات بدهد؟ نه بر فرض که معلوم و محقق شده که این شخص عایدیش از هزار تومان به بالا است آنوقت میگویند يك عایدی بدولت بدهد برای چه بنده.

برای همان کارهایی که متوقع مانده برای همان کارهایی که بودجه مملکت مقتضی شده است و هشتصد هزار تومان بودجه برای عارف و صبیح معین شده است برای اینکه مالارایا مثل برك دهانی را میریزد و در همین مجلس لوایح پنجاه هزار تومان و بیست هزار تومان از برای معارف ایالات و ولایات تهیه شده که داده شود و معلوم نیست در آتی این پولها از کجا باید داده شود.

پس از این جهات بنده موافق بگویم که اگر در این قسمت ما يك فدری کوناهي کنیم در سال آتی بودجه عمومی مملکت و حوائجی را که مملکت دارد و حقیقتاً محتاج است همه آنها در مخاطره واقع خواهد شد از آن گذشته این هم یکی از مواد مرام دست چیست و البته کسانی که در پارلمان جزء این احزاب هستند مطابق اصول و عقایدشان مجبورند این مالیاتها را بدهند و این موضوع عقیده است

از طرف دیگر اگر ما این مالیات را وضع نکنیم و رأی این قبیل مالیاتها ندیم حقیقتاً فقیر عادلانه رفتار کرده ایم در چهار پنج روز قبل يك لایحه هوارش بلدی به مجلس آمد و کم و بیش يك قسمت آن رأی داده شد که از اشخاص فقیر گرفته شود اگر این قبیل مالیاتها در مقابل آن گذاشته شود علاوه بر اینکه بودجه تمویل نمیشود آنوقت بیشتر بار مالیات و بار مؤسسات روی دوش اشخاص خواهد بود که ناتوان هستند و این مالیات دادن آنها را بطرف اشغال سون می دهد و رشته زندگانان آنها را از هم می پاشد بنا بر این وقتی در يك پارلمانی مالیات بر يك قسمتهای جزئی وضع میشود يك شمس بعد از وضع مخارج پیدا میکند وضع نشود و از او چیزی گرفته نشود چرا؟ برای اینکه دفتر ندا یم برای اینکه باو صدمه می خورد برای اینکه گله هائی مرتب پشت سر هم می آید آنوقت نتیجه این میشود که این مالیات گرفته نشود کارخانه هم نیست و معنی هم نیست فقط نقط جنوب هم که در مقابل هفتصد هفتاد هزار ایره باید ازال سال آتی کسر شود. آنوقت آن ادارات و صبیح و معارف هم که برای مملکت لازم است ازین میروند و حالاً که میخواستیم این قدم را برداریم میگویند چون دفتر مرتبی نداریم و ممکن است مأمورین مالیه اسباب زحمت تجار شود بایستی این مالیات ازین برود گرفته نشود غیر اینطور نیست چرن اگر ما بخواهیم این ملاحظاتی را بنامیم بالاخره در سال آتی معلوم نیست چه میشود و حیثیتی که از حیث گاموشی امسال پیدا شده است برای این که ما نتوانستیم سرم ووا کس تهیه نمود و گاو ها یک سرمایه و ثروت يك مشت رهبت هستند حفظ نمائیم آنها مردند و زراعت همینطور مانده و اهالی متواری شده اند و البته عایدی دولت کسر خواهد شد آن وقت در سال آتی اگر یکی دو میلیون کسر داشته چه خواهیم کرد؟

بنا بر این بنده معتقدم که مادراین قسمت بگذردی بیشتر نظرمان متوجه بآتی کنیم و ببینیم که اگر این را يك طوری است که ممکن است در آتی مشکلاتی تولید کند آنرا ببینیم.

دیگر این که کسانی که بنام مخالفت صحبت میکنند غالباً اظهار میکنند که مخالف نیستیم و یکی از آنها آقای دست غیب هستند که فرمودند من مخالف نیستم لیکن در اصل يك اشکالاتی ایجاد میکنند و می گویند:

ازاره و دفتر و میز و مخارج بیشتری

بکردن دولت خواهد گذاشت و چون آقایان در اصل قضیه مخالفت ندارند باید در طرز عمل حرف زد و در طرز عمل مناقات ندارد که تجدید نشود.

ممکن است خود آقای دست غیب همان دفتری را که میفرمایند پیشنهاد کنند و بالاخره آن دفاتر هم توزیع شود یا طرز وصول این قسمت بشکلی که فرمودند صادره بطلوب نشود بنا بر این قسمتها چندان اشکالی ندارد.

بنده یادداشت کرده ام یکی از ناطقین سابقاً فرمودند که تجار و روشکست می شوند.

بنا بر این باید اول قانون شرکت برای مملکت درست کرد بعد این مالیات را وضع کرد در این قسمت بنده موافق هستم ولی روشکست شدن و روشکست شدن بصرف نیست يك مملکت نمیتواند با لفظ و نطق و خطابه سرمایه دار باشد و این چیزها نمیشود تحصیل ثروت کرد و اگر هم يك ثروت و سرمایه موهومی در این مملکت هست ممکن است باین قسم موهوم صدمه بخورد و از بین برود و اگر ثروتی نیست و موسسه ای که مولد ثروت هستند وجود ندارند بالاخره امروز معلوم نشود فردا معلوم میشود و بالاخره این تجار باید سرمایه داشته باشند و سرمایه شان را بکار بیندازند و این که میفرمایند عایدیشان در سال باندازه هزار تومان نیست بنده عرض میکنم چنه تا کمبانی قالی در عراق خوبست باشد که در سال معجاول از دو صد هزار تومان عایدی داشته باشد؟

الان قالی دومین صادرات شماست و فقط جنوب اولین صادرات شما است این قالی را کی میرد؟

تجار میرند و بیچاره خانه های اروپائی و امریکائی میفرشند آیا برای چشم قشنگ مراقی است که اینکار را میکنند؟

یا برای تجارت و استفاده خودشان اینکار را میکنند؟

وقتی آنها آقدر از تجارتشان استفاده میبرند شما چرا بخل مینمائید که فلانقدر عایدی بدولت بدهند؟

پس در این قسمت اگر نظریك حاجی آقای هست نباید در لولای يك حاجی آقا پنجاه نفر سرمایه دارهای خیلی بزرگ هم عایداتشان را از این مملکت ببرند بدون اینکه يك شاهی بدولت بدهند البته آن حاجی آقا باید ده شاهی یا ده تومان بدهد و گمبانیهای بزرگ باید بیشتر بدهند.

از طرف دیگر ما آمدیم و این لایحه را مسکوت عنه گذاشتیم و گفتیم این هم همان روی آن مالیاتها آنوقت باید عود نمائیم به همان حالتی که بودیم.

آنان هفت هشت جلسه است صحنه پارلمان معطل شده و این مالیات آمده است اینجا و برگشته است آنوقت صبیح و معارف هم که همی امسال پیشنهاد راجع بانها میگردند و نمیشد امسال عملی بشود در سال آتی هم باید همینطور بماند.

صبیح و ولایات مگر حق ندارد امروز بیست و نه هزار تومان بمعارف آذربایجان داده میشود و در حدود آذربایجان دو میلیون تومان پول معارف میدهند.

دست غیبی - از طهران کسر کنند رهنما - از طهران کسر کنند؟

اینکه وضع نمیشود شما نمیتوانید زندگانان را يك طوری کنید که هر روز کسر کنید و بالاخره می تعادل برود بیست و نه هزار تومان بمعارف آذربایجان داده میشود. آیین مبلغ برای آذربایجان کافی است؟

آذربایجان یکی از ایالات بزرگ ایران است و در بین دو ضلع مؤثر قوی است و هزار گونه پروبا کند و تبلیغات در آذربایجان میشود.

منتها خود آذربایجان استقامت کرده و میکند شما هم باید نسبت بمعارف آذربایجان کمک نمائید.

پس وقتی که اینطور شد برای فلان ایالت و ولایت هر کس هم که میخواهد کمک بشود تمام اینها میماند برای اینکه عایدی ندارند از کجا بدهند؟

پس بر میگرددیم بآن قسمتی که آقای دست غیب فرمودند فرمودند عایدی مطابق این طبقه بندی یعنی از هزار تومان به بالا در ایران نیست اینهم يك چیز تازه است در ایران از هزار تومان بیلا عایدی نیست؟

بر فرض هم که نباشد اینکه دهوائی ندارد از او مالیات نمیگیرند ولی این حرف خوب نیست زده شود بسراي اینکه يك مملکتی که ده دوازده میلیون نفوس دارد آنوقت در بارلانش بگویند که در ایران در سال عایدی از پنجاه هزار تومان بیلا نیست این يك چیز غریبی خواهد بود - و اهلان و روشکست يك مملکتی است؟

خیر؟

عایدی ده هزار تومان و پنجاه هزار تومان و صد هزار تومان هم در این مملکت هست و باید از آنها هم گرفته بشود و اما اینکه فرمودند تجار با اختیار مامان میکنند و اگر این مالیات وضع شود سرمایه و پولهای امانی معلوم میشود البته بنده از نقطه نظر اینکه بخوانند طرز وصول این مالیات را معلوم کنند که اسباب زحمت مردم نشود بنده کاملاً موافقم.

ولی در اصل قضیه گمان میکنم معضی نباشد پیش از این لایحه را معطل کنیم و

ممکن است مادر کلیات این لایحه رأی بدیم.

پس از آن در مواد ممکن است خود کیسیون هم کم و بیش نماید و بالاخره آنرا بيك صورت خوبی دریاورد که برای مردم مفید باشد و از کسی گرفته شود که واقلاً عایدی داشته باشد و از کسی که نداشته باشد نگیرند.

بنابر این نمیشود يك همچو مالیات هائی دورانداخت و آمد بر جو و گندم و تخم مرغ و لیسو و پرتقال مالیات تحمیل کرد و از آنها مالیات گرفت (جمعی گفتند مذاکرات کافی است و بعضی گفتند کافی نیست)

رئیس - رأی گرفته میشود بکفایت مذاکرات آقایانیکه مذاکرات را کافی میدانند قیام فرمایند (اکثر برخاستند)

رئیس - معلوم میشود کافی است. رأی میگیریم برای شروع در مواد آقایانیکه شور در سواد را تصویب میکنند قیام فرمایند (اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد ماده اول لغزات میشود.

(شرح آتی خوانده شد)

ماده اول - بر هواید خالص اشخاص و مؤسسات تجارتنی و صنعتی بطریق ذیل مالیات برقرار میشود، هزار تومان ازیرداخت مالیات معاف

از هزار و يك تومان الی دوهزار تومان صدی يك در سال

از دوهزار و يك تومان الی چهار هزار تومان صدی ۲ در سال

از چهار هزار و يك تومان الی شش هزار تومان صدی ۳ در سال

از شش هزار و يك تومان الی ده هزار تومان صدی ۴ در سال

از ده هزار و يك تومان الی یازده هزار تومان صدی ۵ در سال

از یازده هزار و يك تومان الی بیست هزار تومان صدی ۶ در سال

از بیست هزار و يك الی بیست و پنجاه هزار تومان صدی ۸ در سال

از بیست و پنجاه هزار تومان الی صد تومان صدی ۱۰ در سال

تجسره (۱) هواید خالص عبارت از مبلغی است که بعد از وضع مخارجی که برای تحصیل همان هواید مصرف میشود بدست می آید

تجسره (۲) کلیه عایدات املاک و مستغلات و مواج و مواجی کمالیات مستقیم میرد ازند از مالیات تصاعدی معاف خواهد بود.

رئیس - آقای شیروانی (اجازه)

شیروانی - بنده موافقم

**رئیس - آقای محمدولی میرزا (اجازه)**  
 پیشنهادی تقدیم کردم و در موقع پیشنهاد هرايش خودم را عرض خواهم کرد  
**رئیس - آقای مشارعظم (اجازه)**  
 مشارعظم - بنده گمان میکنم که لازم است درست دقت کرد و دانست در مملکت هر کس چه نوع مخارجی دارد و اگر این موضوع خوب تشخیص داده شود دیگر در امر مالیاتی اشکالی فراهم نخواهد بود  
 مخارج مملکتی چون صلا برای حفظ منافع مملکت و بالاخره برای حفظ منافع اهالی مملکت است البته بهر چه مردم مملکت است  
 همانطور که یک شخص در خانه اش خرج لازم دارد مخارج مملکت هم بیک قسمتش بردوش اوست و هر کس که صاحب سرمایه و ثروت باشد بیشتر خرج می کند و هر کس که نداشته چیزی خرج نمیکند ولی مسئله ای که قابل توجه است این است که تمام قضایای که بفکر و مردم میرسد نباید هرض کرد که صورت عمل هم پیدا میکند  
 از مرحله فکر تا عمل تفاوت خیلی زیادی است  
 ممکن است ما خیال کنیم که در مملکت چون یک هوایندی برای اشخاص وجود دارد میشود از آن هوایندی برای مخارج مملکت یک استفاده کلی کرده بدینوسیله است همینطور هم هست و از عایدات هر کسی باید مبلغی بعنوان مالیات برای مملکت تحصیل کرد  
 اما باید درست دقت کرد عایداتی که میشود از آن مالیات گرفت چه نوع عایداتی است و تحصیل مالیات بر دوش صاحبان منافع روی آن عمل کرد  
 مالیات را باید مطابق یک اصول کلی که طبیعتاً واجب الرایه است از اشخاص گرفت که عایدات آنها بعد از وضع مخارج خیلی زیاد باشد و باید مأمورینی که برای وصول مالیات میروند طوری عمل کنند که در حساب آن عایدات اشتباه نمایند و این مسئله اسباب کشمکش و اختلاف نباشد و باید طوری اصول مالیاتی را تشکیل کرد که مخارجی که برای وصول آن مالیات میشود با حاصلی که بخزانه مملکت میآید متناسب باشد و اگر بنا باشد چه یک کدام از آنها را رعایت نکنیم و همین قدر خیال نمایم که یک پولی در پیش بعضی اشخاص پیدا میشود و باید از آنها مالیات گرفت بدون حساب نکات همه و فوائد آن این فکر بعقیده بنده عملی نیست

حالا ممکن است يك روزی هم عملی بشود  
 ولی بعد از آنکه در عمل هزار مرتبه با اشکال بر نخورد و آن اشکال را رفع کنند و این هیئات است که عملی شود و یک هم میخواند و معلوم نیست کسی با اینجای میرسد ولی باید از ابتدا این نوع فکر ملاحظه باشد که وقتی شروع می شود مأمور و مالیات بده در زحمت و در آخر هم با همه مباحث و رصدها یک پولی در دستمان نباشد که برای مخارج لازم نکافی کند  
 علاوه بر این فکر کنیم که ما عایدات این مالیات را برای مصرف چه مخارجی می خواهیم  
 آری ما خواهیم صرف توسعه معارف کنیم یا اینکه صرف مرتب نمودن صحنه ممالیات برای ساختن طرق شوسه صرف نمایم  
 یا موسسات سود بخش تأسیس نمایم خیلی خوب تمام اینها صحیح اما آیا این مالیات برای این منظور کافی است  
 این قسمت را اول بسایند تشخیص داد و اگر قطعی برای توسعه معارف و امور صحتی است  
 لازم است دقت کنیم و بهینم عایدات این مالیات برای مخارج این دو محل کافی یا کمتر یا اینکه بیشتر است و بالاخره تمام این عایدات در سال چند می شود و آن معلی که باید این مالیات صرف آن شود چه معلی است  
 هیچکدام از اینها در این لایحه در نظر گرفته نشده و اگر از خود ایشاه کننده قانون هم سؤال نمایم که عایدات این مالیات تصاعدی در سال چند خواهد بود  
 بنده گمان نمیکنم بتواند جواب بدهد دیگر اینکه برای مستات این قانون و اثبات این که این یک قانون خوبی است و برادری ثروت تحصیل میشود در مجلس شورای ملی یک ماده و برهه ای گفته میشود که غالباً مقرون به حقیقت و صحت نیست و من خبلی متأسفم که در مجلس مطالبی گفته شود که مطابق با واقع نباشد  
 متصل میگویند پس باید مالیات را از رعیت گرفت  
 از فقرا گرفت ؟ در مملکت ما همچو اصلی نیست که مالیات را از فقیر رعیت بگیرند خیر خیر از هوازش بدلی که در این سنووات مشروطیت وضع شده  
 مشارعظم - اجازه بفرمایید چند دقیقه مالیات صنعتی که از قدیم باقی مانده و هنوز آثار آن تحصیل بر یک رشته مردم است دیگر ما مالیاتی بر طبق فقیر نداریم و اگر

کسی بخواند این فقره را التاه کند در واقع حقیقت را انکار کرده و اگر هم آقایان بتوانند جنجال کنند بنده اهمیت نمی دهم  
 مالیات اراضی که تحصیل بر مالک است وصول مالکیت که در مملکت شما محرز است مالکین هم با رعایا یک اصول تراشی دارند و عمل میکنند تا بعال هم یعنی قبل از اینکه این قانون میزنی جدید بیاید و مراری بدیم مالیات همیشه از سهم ارباب گرفته شده و مالیات کلی شمار این مالیات تشکیل میدهد  
 يك فقره عواید دیگری شما داريد باز گيرك بالزامتایي که امتيازاتش را داده اند اینها هم يك رشته از عوائد شما است و هیچ ربطی بقراء ندارد منتهی هوازش بدلی که در سنووات مشروطیت وضع شده تصحیل شده است به فقرا یعنی هواخواهان مشروطیت که خودشان هواخواهان راحت قرا هستند این مالیات را تحصیل بر فقراء کرده اند  
 آقا سید بقوبه تقید از مشروطیت نکند  
 مشارعظم - از کجا معلوم است که من از شما وطن پرست تر نباشم؟ تقید از مشروطیت اگر هم تقید کنیم بی ندارد شاید بنده بیک اصول دیگری معتقد باشم من که هنوز چیزی نگفته ام  
 آقا سید بقوبه - تا قانون اساسی هست شما نمیتوانید تقید کنید  
 مشارعظم - از قانون اساسی تقید کرد هج حرفهای بی ربطی بهر حال این معسناتی که برای این قانون ذکر میشود این معسناات را میشود قبول نکرد و با ایستنی يك معسناات دیگری ذکر کرد  
 آقای رهنما میفرمایند خرج داریم اما سال گوارمیری شده است برای اینکه بودجه سه آبه مان تعدیل شود محتاج به تکثیر عوائد هستیم بنابر این ملزم هستیم وضع قانون مالیاتی کنیم و عایدات را زیاد کنیم  
 بسیار خوب این یک طریقی است که همه می پسندند و صحیح میدانند زیرا مخارج ضروری مملکتی را نمیشود معطل گذاشت و بالاخره مخارجش هم تحصیل بر دوش اهالی خود مملکت باید باشد و وقتی که ما بخوانیم این اصل را تصدیق کنیم حق اینست که تحمل بر دوش اغنیاء باشد ( یعنی آنها تکیه بالنسبه یعنی ترند ) اینعرف صحیح است ولی بنده عرض میکنم تنها این نظر برای وضع مالیات با اینکه صحیح است کافی نیست باید یک نظریات وسیع تر از این باشد  
 باید تنها نگاه نکرد که مخارج ضروری مملکت ما یک نسیس و کسری پیدا کرده است

البته وظیفه همه است که بدون اینکه مالیاتی هم وضع شده باشد از جیبشان کمک کنند  
 ولی اساساً باید دانست که مایک مخارج دیگری هم برای مملکت داریم و مملکت ما با این وضعیت حاضر نمیتواند همینطور باقی بماند  
 باید تکلیفی بفرورد و ترقی و صعودی داشته باشد و اگر نباشد این کارها با دست دولت بشود  
 خیر تکثیر عوائد خزانه دیگر گریزی نیست و تا جاریم عوائد خزانه را زیاد کنیم با همان و با یو لهاییکه در خزانه جمع میشود يك كار های مهمتری بکنیم  
 والته باید علاوه عایدات را زیاد کرد اما باید عایدات را منحصراً زیاد کرد باید يك عایدی در نظر گرفت که آن عایدی بیک مصرفی برسد  
 یعنی برای اصل مقصود آن عایدی کافی باشد و حق العقیقتاً به صرف خودش برسد اینجا آبی رهنما میفرمودند که ما در آخر سال هم صد هزار تومان داشته باشیم که از صد هزار تومان یا بیست هزار تومان فلان مبلغ بگیرند در تمام مملکت گمان نمیکنم ما ده نفر اینطور تاجر داشته باشیم شاید اشخاص باشند که در آخر سال زیادتر داشته باشند  
 و مستعدولی شغل آنها منحصر بکسب و تجارت و سراقی و برات بازی نیست آنها ملک دارند و از املاکشان هم مالیات هائی میدهند و این قانون هم آنها را معاف کرده و از آنها چیزی چیزی نمیگیرند  
 از این اشخاص بخصوص که عرض کردم برات بازی و سراقی و بکسکاری می کنند و در آخر سال پنج هزار تومان یا ده هزار تومان سوقات با بیست و پنج هزار تومان مطابق از روی اخری ماده اول داشته باشند خیلی کم است و از اینها هم مالیاتی بدست مانی آید  
 بنابر این ما حالا آمدیم اینجا و یک صدائی بلند کردیم و يك هیاهویی کردیم برای وضع قانون مالیات تصاعدی ( هم بزرگ ) و آخر سال که حساب کردیم چیزی بدست ما نخواهد آمد  
 و مخصوصاً چیزی که از همه بیشتر بایستی ملاحظه و رعایت کرد قسمت اجرائی این قانون است در لایحه دولت که چهار پنج ماده بیشتر نبود و آنها اساساً و در واقع يك شبهی بنظرشان آمده و يك فکری برایشان پیدا شده سه چهار ماده سرسری نوشته بودند بعنوان مالیات تصاعدی تصور این که چون این مسئله در سایر قطعات دنیا معمول است باید در مملکت ما هم باشد ولی در آنجا ما بعد از سالیان دراز کمتدن شده اند تجار دفاترشان معین

تعمیلاتی بآنها نشود  
 ماده چهارم این قانون هم که مینویسد ( و جوهی که بطور سرمایه بخارجه فرستاده می شود اعم از اینکه از قروض املاک و اموال یا از عایدات حاصله آنها باشد مالیات مذکوره در ماده (۱) راهمه ساله خواهد پرداخت )  
 بنده عرض می کنم مردمان سرمایه دار بزرگ هستند و می دانند پولهای خود را بچه شکلی و بچه راهی بخارجه بفرستند که ما هیچ حس نمیکنیم و بالاخره از این پولهاییکه عایدی در آخر سال و برای ما نخواهد بود و برمیگردد  
 این مالیات بیک اشخاصی که از پیدا کردن این راهها عاجزند و يك پول جزئی دارند از ارباب املاک و صاحبان اراضی هم که چیزی نمیگیرند  
 دسته تاجر هم هستند که لازم نیست در مجلس شورای ملی شرحی توضیح بدهم اینجا عایداتشان آقدری نیست که هم خرج شاگرد هم مخارج حجره را زیاد باشند و در آخر سال هم صد هزار تومان داشته باشند  
 که از صد هزار تومان یا بیست هزار تومان فلان مبلغ بگیرند در تمام مملکت گمان نمیکنم ما ده نفر اینطور تاجر داشته باشیم شاید اشخاص باشند که در آخر سال زیادتر داشته باشند  
 و مستعدولی شغل آنها منحصر بکسب و تجارت و سراقی و برات بازی نیست آنها ملک دارند و از املاکشان هم مالیات هائی میدهند و این قانون هم آنها را معاف کرده و از آنها چیزی چیزی نمیگیرند  
 از این اشخاص بخصوص که عرض کردم برات بازی و سراقی و بکسکاری می کنند و در آخر سال پنج هزار تومان یا ده هزار تومان سوقات با بیست و پنج هزار تومان مطابق از روی اخری ماده اول داشته باشند خیلی کم است و از اینها هم مالیاتی بدست مانی آید  
 بنابر این ما حالا آمدیم اینجا و یک صدائی بلند کردیم و يك هیاهویی کردیم برای وضع قانون مالیات تصاعدی ( هم بزرگ ) و آخر سال که حساب کردیم چیزی بدست ما نخواهد آمد  
 و مخصوصاً چیزی که از همه بیشتر بایستی ملاحظه و رعایت کرد قسمت اجرائی این قانون است در لایحه دولت که چهار پنج ماده بیشتر نبود و آنها اساساً و در واقع يك شبهی بنظرشان آمده و يك فکری برایشان پیدا شده سه چهار ماده سرسری نوشته بودند بعنوان مالیات تصاعدی تصور این که چون این مسئله در سایر قطعات دنیا معمول است باید در مملکت ما هم باشد ولی در آنجا ما بعد از سالیان دراز کمتدن شده اند تجار دفاترشان معین

حسابشان معین  
 بانگها هم صورت حسابشان درست دولت و دولت واقف بشام اسرار در موزات مردم بوده است  
 آنوقت يك همچو قانونی وضع شده است و حالا اینها يك شبهی بنظرشان آمده است و بدون مطالعه چهار پنج ماده آورده اند در کمیسیون قوانین مالی  
 ولی در کمیسیون يك قدری بیشتر دقت شده و يك اضافاتی کرده اند و يك چیز هم کسر کرده اند  
 و چیزی که خیلی مهم است اجرای این قانون است حالا اگر همه عرایضی که من کردم آقایان تصدیق میکنند و حرف نا حساب بمانند  
 چیزی را که حتماً باید حسابی بدانند مسئله اجرای این قانون است و البته آقایان تصدیق میفرمایند با وضعیت حاضر مملکت ما و آزادی عمومی در مملکت این مسئله خیلی مشکل است و بعقیده بنده نظام نامه این قانون دقیق تر از خودش است  
 برای این که اگر عایدی پیدا شود از روی اجرای نظامنامه پیدای می شود بطریق دیگر باز اگر نظامنامه حسابی مبادت و معلوم می شد هر کس را که گمان میرسد صاحب ثروت است چطور دنبال میکنند آنوقت مامور نظامنامه این قضایا را میدیدیم چطور نوشته شده و میدانستیم میتوانیم در این باب اظهار عقیده بکنیم یا نه ولی حالانی - توانیم اظهاری بکنیم زیرا خانه قاضی کرد و زیاد است  
 اما حساب دارد و البته با این طریق نمیشود گفت از فلانقدر فلانقدر بگیریم  
 آخر باید حساب کرد و را کرد بعد بروند از او تا به دتا بگیرند پس باید اول دانست که طریقه اجرای این قانون بچه طریق است  
 اما مخارجش با دخلش متناسب است یا نه ؟  
 تعمیلات بر مردم هست یا نیست ؟ و مردمی که این مالیات را میدهند سبب یا اس اینها نمیشود ؟  
 آزادی تجارت و عمل را جلو گیری نمیکند ؟  
 مردم مملکت افراد مملکت هستند بشخصه تحصیل عایدی کنند و البته باید آنها را گذاشت که خودشان فردا فردا رعایت صرفه جوئی بروند و عایدی پیدا کنند و البته دولت هم وظیفه دار تشویق آنها است و باید آنها را سوق بدهد به اینکه بروند و عایدی پیدا کنند تا ثروت مملکت زیاد شود و البته این ثروت هم به اش مال مملکت است مال غیر نیست  
 هر کس که دارد مال خود مملکت است در موقع مصرف خودش میرسد و اگر در مملکت ایران میلیارد میلیارد اشرفی و طلا باشد هر روزی که مملکت حوائج خیلی

همی پیدا کند همه آن اشرفیها را از روی شوق و رغبت بدولت طرف اعتمادشان میدهند  
 و اینکه دولت آنها را مقهور میکند و از جیبشان دو می آورد  
 علی ای حال بصرف مملکت میرسد این طبیعی است و بنده بیشتر از این هرايش ندارم همینقدر خواستم این نظریات را عرض آقایان برسانم که حالا که دولت تصدیق دارد چنین قانونی را اجرا کند  
 اول نظامنامه آن را تهیه کرده و بیاورند در کمیسیون قوانین مالی و ضمیمه این قانون کنند در آنجا مطالبات لازم بشود بعد از تصحیح نظامنامه مرتب کردن مواد آن وقت این قانون را اجرا کنند والا اگر بطور کلی این قانون تصویب شود و نظام نامه اش را دولت خودش خواهد تنظیم کند آنوقت مطابق نظریه خودشان قسمت فشار و سهوی و قلبه اش را زیادتر میکنند و اسباب اشکالاتی در مملکت میشود بعد از آن سال آن عایدی که انتظار داریم بنده هم این بود عرایض بنده  
 رئیس - چند دقیقه تنفس داده میشود ( در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیم ساعت مجدداً تشکیل گردید )  
 رئیس - پیشنهاد آقای مدرس قرائت میشود ( شرح ذیل قرائت شد )  
 چون وقت گذشته است و معائنات زیاد است اجازهها محفوظ باشد و جلسه ختم شود  
 ( پیشنهاد آقای مشارعظم نیز بمضمون ذیل قرائت شد )  
 بنده پیشنهاد میکنم که جلسه ختم شود و اجازههایی که برای مذاکره در ماده اول خواسته اند محفوظ بماند که در جلسه دیگر صاحبان اجازه استفاده کنند  
 رئیس - مخالفی ندارد ؟ ( گفتند خیر )  
 رئیس - پس جلسه ختم میشود - آقای حائری زاده  
 ( اجازه )  
 حائری زاده - بنده قبل از شروع در دستور يك پیشنهادی کرده بودم راجع بقانون میزنی که جزء دستور جلسه شنبه باشد جلسه پیش همه کافی نبود برای رای استهضام بکنیم حالا رای بگیریم  
 رئیس - آقای داور  
 حائری زاده - بنده قبل از شروع در دستور يك پیشنهادی کرده بودم راجع بقانون میزنی که جزء دستور جلسه شنبه باشد جلسه پیش همه کافی نبود برای رای استهضام بکنیم حالا رای بگیریم  
 رئیس - آقای حائری زاده  
 حائری زاده - بنده قبل از شروع در دستور يك پیشنهادی کرده بودم راجع بقانون میزنی که جزء دستور جلسه شنبه باشد جلسه پیش همه کافی نبود برای رای استهضام بکنیم حالا رای بگیریم  
 رئیس - تصویب نشده - جلسه آتی  
 روز پنجشنبه دستور اولاً قانون انتصابات ثانیاً

حائز زاده - تانیا ندارد رئیس - پیشنهاداتی کرده اند حالا قبول نمیفرمایند مختار به . آقای داور

(اجازه) داور - چون راجع به ماموریت ماشین های فلاحی ماده مانده است و اصلاح هم شده است و بعلاوه وقتی هم لازم ندارد (همه بین نمایندگان)

داور - اجازه بفرمایند بنده عرضم را عرض بکنم اگر ایرادی دارید بعد بفرمایند

خواستم تقاضا کنم اگر آقایان اجازه می دهند جزو دستور جلسه آتی شود رئیس - آقای ضیاء الواعظین (اجازه)

ضیاء الواعظین - بنده در این خصوص عرضی ندارم راجع به دستور جلسه آتی خواستم عرض کنم رئیس - آقای سهام السلطان (اجازه)

سهام السلطان - روز پنجشنبه مخصوص قانون انتخابات است و بنده معتقدم که مطابق وائی که مجلس داده است روزهای پنجشنبه باید مخصوص باین کار باشد و چیزهای دیگر

جزو دستور آن روز نباشد و بنده تصور می کنم اگر آقایان پیشنهادی دارند مثل این که آقای داور پیشنهاد فرمودند مسکن است تقاضا کنم جزو دستور روز شنبه باشد والا روز پنجشنبه فقط اختصاص باین قانون داده شده است .

رئیس - تصویب میفرمایند به منظور باشد .

(بعضی از نمایندگان - صبح است) (مجلس بیست دقیقه بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی مؤمن الملک منشی - معظم السلطان

جلسه یکصد و یازدهم صورت مشروح مجلس یوم پنجشنبه ۲۵ جلدی ۱۳۰۴ مطابق نوزدهم جمادی الثانی ۱۳۴۴

مجلس دو ساعت قبل از ظهر بریاست آقای سهام السلطان نایب رئیس تشکیل شد . صورت مجلس سه شنبه بیست و سوم جمادی را آقای آقا میرزا جوادخان قرانت ننودند .

نایب رئیس - آقای شیروانی (اجازه)

شیروانی - بنده قبل از دستور عرضی ندارم .

نایب رئیس - آقای ضیاء الواعظین (اجازه) ضیاء الواعظین - بنده بعد از تصویب صورت مجلس عرض دارم نایب رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه) آقا سید یعقوب - بنده جلوتر از همه اجازه خواسته بودم و قبل از دستور عرضی دارم .

نایب رئیس - آقای الموتی (اجازه) آقا شیخ محمد علی الموتی - بنده عرضی ندارم عرض کرده بودم ولی دیدم بنده را غائب بفرمایند تیت کرده اند نایب رئیس - رابرتی از کمیسیون رسیده است آقای تعین .

(اجازه) تعین - بنده هم قبل از دستور عرضی دارم . نایب رئیس - آقای اخگر . (اجازه) اخگر - قبل از دست و در عرض دارم .

نایب رئیس - نسبت بصورت مجلس ایرادی نیست . شاهزاده شیخ رئیس - بنده عرض دارم .

نایب رئیس - بفرمایند . شاهزاده شیخ رئیس - آنچه در خاطر بنده است آقای وزیر مالیه معصودخان این نبود که تمام عربستان جزو ایران نیست .

مقصودشان جزیره العرب بود اینجا طوری نوشته شده است که مطابق دستور صورتیکه مقصودشان جزیره العرب بود نایب رئیس - نسبت بصورت جلسه دیگر ایرادی نیست ؟ (گفتند خیر)

نایب رئیس - صورت مجلس تصویب شد . آقای شیروانی . (اجازه) شیروانی - بنده خواستم عرض کنم آقایانیکه قبل از دستور اجازه میفرمایند ممکن است هر کدام مطالبی داشته باشند که دو سه کلمه باشد و لازم است گفته شود .

عرض من راجع بقانون سرباز گیریست از آن روز تا حال که در این باب عرض نمیکنم برای این بود که قانون سرجل احوال هنوز بمجلس نیامده بود ولی حالا که قانون سرجل احوال بمجلس آمده بود اولش هم نزدیک است تمام شود و بعد از قانون سرجل احوال قانون سر باز گیری الزام قوانین است و باید بمجلس بیاید تا این وضعیت نتیجه که حقیقه بایک طرز شرم آوری در مملکت جریان دارد از بین برود و قانون سرباز اجباری در مملکت صومیت پیدا کند چون از نظر سیاسی و استقلال مملکت مادم کمال

اهمیت را دارد و تقاضا دارم در جلسه آتی به جز دستور گذارده شود نایب رئیس - هنوز راپرت آن طبع و توزیع نشده است وقتی طبع و توزیع شد البته جزو دستور می شود آقای ضیاء الواعظین .

ضیاء الواعظین - در دو جلسه قبل آقای مشیر معظم راجع بنقط شمال مذاکره فرموده اند در خصوص تذکر بدولت راجع بسینکگر و در خصوص استناد اول هم اشاره فرمودند بنده در همان جلسه هم اجازه خواستم که نظریات خودم را در قسمت اول و همچنین در قسمت دوم عرض کنم ولی نوبت پییده نرسید .

در جلسه گذشته هم مجلس نشد امروز هم که قانون انتخابات معارض است در این موضوع زیاد عرض نمیکنم در قسمت اول فرمایش ایشان که تذکر بدولت داده شود موافقم . البته باید بدولت تذکر داده شود که با کمیانی سینکگر مذاکره کند و نتیجه آن بمجلس اطلاع داده شود ولی راجع به قسمت دوم که در خصوص کمیانی استناد اول ایل بود اینجا خواستم عرض کنم لازم است آقایان نمایندگان محترم بیشتر مطالعه فرمایند در خصوص مطالبیکه جامعه در اینخصوص داده بعقیده بنده نمایندگان محترم بلکه هیچ مقامی فوق تشغیل جامعه نمیتواند امتیازی بدهد یا قراردادی بایکی از دول به بندد و تشخیص جامعه مقدم بر هر چیز است در این قسمت بنده لازم میدانم مطالعات بیشتری بشود که مذاکره دولت با کمیانی سینکگر یکجا منتهی شده است .

شیروانی - از بین رفت ضیاء الواعظین - اگر چنانچه از مذاکره با کمیانی سینکگر نتیجه گرفته نشده و لازم است کمیانی دیگری داده شود البته لازم است جامعه مطالعات بیشتری در اینخصوص بکند .

که لایحه است هم در کمیسیون تمام شده است و روزنامهجات یک شرحی نوشته اند که یک اقداماتی در آنجا شده است خواستم تذکر بدهم که مقام ریاست بوزارت فواید عامه و خارجه اطلاع بدهند که برای جواب سؤالات حاضر بشوند .

نایب رئیس - تذکر داده می شود آقای تدین . (اجازه) تدین - بنده میخواستم تذکر ب آقایان نمایندگان محترم بدهم .

راجع بکمیسیون بودجه بواسطه اینکه بودجه های تفصیلی یا اجمالی سه آتی از طرف وزارت مالیه یادولت تقدیم مجلس نشده است

کمیسیون بودجه تقریباً کاری ندارد و برای اینکه در آتی طرف اعتراض و تعرض واقع نشود و گفته نشود که کمیسیون بودجه کار نکرده است برای تذکر عرض میکنم که اگر آقایان موافقت فرمایند از طرف مجلس بوزارت مالیه نوشته شود هر چه زودتر بودجه های سال آتی را بتفصیل بمجلس بیاورند

جمعی از نمایندگان - صبح است . بعضی از نمایندگان - وارد دستور شویم .

هدیر الملک - بنده قبل از دستور عرضی دارم و اجازه هم خواسته ام نایب رئیس - قبل از جناب عالی خیلها اجازه خواسته اند . وارد دستور می شویم .

قانون انتخابات از ماده هشت مطرح است . آقای یاسائی . (اجازه) یاسائی - در موقعی که موقع شور در کلیات بوده بنده عرضی عرض می کردم حالا هم عرض میکنم .

اگر ما بخواهیم انتخابات آتی بصحت صورت بگیرد بعقیده من باید ماده هشت اصلاح شود . اگر ماده هشت پنجمی که بوده یا کمیسیون راپرت داده است باقی بماند هیچ اطمینانی بصحت انتخابات آتی نیست .

ماده هشت میگوید : شرایط انتخاب کنندگان از اینقرار است که اینها شرایط ثبوتیه است و شرایط سلبیه آن در ماده بعد میاید . از شرایط ثبوتیه یکی اینکه تبعه ایران باشد این اشکال ندارد .

دوم اینست که لااقل بیست سال داشته باشد . بنده با اینکه انتخاب کنندگان حتماً بیست سال داشته باشند مخالفم بعقیده ام اینست هجده سال کافی است زیرا مالک همه محصلین روشن فکر داریم و من دخالت این اشخاص را در انتخابات همسرت می دانم تا اشخاص بی سواد و اگر بنا باشد ما شرط

نایب رئیس - آقای سید یعقوب بنده خواستم عرض کنم راجع بامتیاز اوله کشی بیچاره حالا

کنیم که انتخاب کنندگان حتماً بیست سال داشته باشند یک عده اشخاصیکه حقیقتاً صلاحیت دارند در انتخابات دخالت کنند از این حق محروم میمانند . از لحاظ شرعی هم شائزده سال را موقع بلوغ قرار داده اند

یک نفر از نمایندگان - یا نوزده سال یا سی - مقصود از شانزده سال این بود که یا نوزده سال را تمام کرده باشد و داخل در شانزده شده باشد هلی ای حال بعقیده بنده هجده سال برای انتخاب کنندگان کافیست و این میزانی که اینجا معین شده است که انتخاب کنندگان حتماً باید بیست سال داشته باشند .

بعقیده بنده زانده است و البته اگر آقایان هم باین عقیده موافق باشند کمیسیون برای شور ثانی این قسمت را اصلاح میکند و بنده هم پیشنهادی در این موضوع کرده ام .

سوم از شرطیکه در این ماده برای انتخاب کنندگان مینویسد این است که در حوزه انتخابیه متوطن یا لااقل شش ماه قبل از موقع انتخاب در آنجا ساکن باشند . بنظر بنده کلمه متوطن اینجا بمعنی خودش نیست .

زیرا توطن یعنی اختیار کردن محلی را بوطن خود . مثلاً بنده خیال کردم بروم عراق آنجا بمانم یعنی آنجا را بوطنیت انتخاب کرده ام توطن معنی این است و این کلمه بودن شخص انتخاب کننده را در محل نمیساند .

مثلاً اگر آقای تدین بگوید بفرماید تشریف ببرند و بنده نمیفهمم که در آنجا متوطن شده اند در صورتیکه وطن اصلیشان آنجا است و بعقیده من اگر بجای کلمه متوطن کلمه ساکن نوشته شود بهتر مقصود را میرساند یا یک لغت دیگری که بهتر از لغت متوطن باشد . آقایان پیش نهاد فرمایند .

یک مسئله دیگر اینست که مینویسد لااقل باید شش ماه در آنجا ساکن باشد بعقیده بنده این شش ماه زیاد است زیرا فرضاً بکنفرنسی میتوانم بروم عراق موقع انتخابات هم است و در رقم انتخابات اعلان شده است و در موقعی هم که اعلان انتخابات منتشر شده است

آن نمی درم بوده است ولی وقتی که شروع کرده اند درم نبوده است و رفته است به عراق و در عراق هم در همان موقع مشغول انتخابات هستند این شرط ندارد که در عراق درام انتخابات شرکت کنند اگر بنا باشد شرکت نکند در انتخابات حتماً مقید کنیم که باید شش ماه در آنجا بوده باشد او را از حق خودش محروم کرده ایم ولی البته یک مدتی هم برای استحضار

اواز جریان امور آن مغل لازم است بعقیده بنده یکماه کافیست و بنظر بنده شش ماه خیلی زیاد است یکی دیگر از شرایط ثبوتیه که قیلام مرض کرده ام باید قید شود یا جزو شرایط سلبیه قرار بدهند اینست که در اینجا نوشته شده است انتخاب کنندگان باید سواد داشته باشند .

یا در ماده هم نوشته شود : اشخاص باید سواد داشته باشند و بنظر بنده سواد معنی اینست که در این کار را بکنیم تصدیق کرده ایم که حکومت یا اقلیت است بعقیده بنده باین ترتیب هم

حکومت با اقلیت است برای اینکه صفوف را ما خوب تشخیص میدهیم . صفوفی که مبارزه میکند در انتخابات حیات از اشخاص با سواد و متفقد هستند که نفوذ خودشان را بطور غیر مشروع اعمال میکنند و عده اینها خیلی کم است شاید در هر محلی دنیا سه یا پنج نفر باشد و مقابل آنها یک عده اشخاص دیگری هستند که فرضاً پانزده اسم نوشته سواد دارند و عده اینها شاید هزار یا دوهزار نفر باشد آنوقت یک صف دوهزار نفری است و یک صف سه چهار نفری و اگر ما حق بدهیم که بی سوادها حق انتخاب کردن داشته باشند علاوه بر اینها پشت سر آن صف سه نفری می ایستند زیرا این اشخاص نفوذ دارند و البته نفوذ متفقد در یک عده اشخاص نافذ .

می شود و محل نفوذ این اشخاص همان بی سوادها هستند . حالا نمیخواهم عرض کنم چه ترتیب هائی اعمال نفوذ میکنند . علی ای حال اگر ما در این مبارزه حق بدهیم باشخاص بی سواد که آنها هم در امر انتخابات شرکت کنند کمک کرده ایم بآن چند نفر متفقد زیرا آنها فوراً آن اشخاص بی سواد را بسوی خودشان جلب میکنند و در حقیقت حکومت باین ۳ نفر می شود

آنها برای انتخاب کردن اصلاح هستند البته همه ماها تصدیق داریم که انتخابات یک حق عمومی است ولی بیک دلائلی یک استثناهای پدرش قائل میشویم مثلاً میگوئیم اشخاصیکه فرسنگشان هجده سال نرسیده حق انتخاب کردن ندارند و در حقیقت یک جهانی این حق عمومی را از آنها سلب کرده ایم .

برای اینکه آنها میزنند و تشخص نمیدهند و نمیفهمند حکومت ملی یعنی چه نمیدانند یا ارمان چمنی دارد . بلی در صورتیکه همه ما تصدیق داریم که انتخابات یک حق عمومی است ولی گفته ایم اطفال حق شرکت در این حق عمومی را ندارند .

باز می گوئیم انتخابات یک حق عمومی است ولی نسوان را از شرکت در این حق عمومی محروم کرده ایم حالا ببینیم آیا موجبات شرعی دارد که زن نباید در امر انتخابات دخالت کند ؟

بعقیده بنده موجبات شرعی ندارد بلی نمیتواند وکیل شود ولی حق انتخاب کردن دارد زیرا آنها هم در امور ماش و غیره یک استقلال دارند و مطابق قانون اساسی وضع بارلمان و وضع قوانین کدوری امور ماش است .

پس ما چرا آنها را مستثنی کرده ایم؟ برای اینکه آنها مستضعفند و وضع زندگانشان طوری است که نتوانند در این مملکت حق شرکت در انتخابات را بآنها داد .

پس در صورتیکه ما معتمدیم که انتخابات یک حق عمومی است نصف اشخاص را که حق انتخاب کردن دارند بجهانی مستثنی کرده ایم و نباید هم بآنها حق بدهیم .

پس بعقیده بنده اشخاص بی سواد هم باید استثناء بشوند . یک مسئله مسلم دیگر که در قانون سابق هم بوده و تغییری هم نکرده اینست که ما میگوئیم باید انتخابات معنی باشد آبیاب این طرز انتخابات یعنی با شرکت بسواد ها در امر انتخابات انتخابات معنی جریان پیدا می کند ؟

بعقیده بنده خیر زیرا در موقع انتخابات حاکم می داند که آن شخص بی سواد که در ورقه اش نوشته است . انچه نظر هم می داند . خود آن کاندید هم میدانند دستور دهنده هم می داند .

فقط خود بد بختش نمی داند که در ورقه اش چه نوشته شده آیا باین ترتیب انتخابات معنی است .

شیروانی - برای خودش معنی است . یاسائی - البته آقایان که بانظر به بنده مخالفت میکنند عقیده شان این است که ما یک قدمهای تهو سریمی در ادوار

گنشته بنام ده کراسی برداشته ایم و این حق را عمومی کرده ایم و اگر حالا بخواهیم بی سوادها را مستثنی کنیم این یک سیر فخرانیست یکی از رفقا من می گفت تو مرتجع شده ؟ اگر ارتجاع معنی این است که بتدريج اختیار می کنی بفرماندها بنده دفاع میکنم از حق آن بیچاره ها و ضمناً توده که این قسم انتخابات بضرشان تمام میشود و بنده قطع و یقین دارم که اگر بی سوادها دخالت نکنند قطعاً نفع آنها تمام میشود زیرا اگر آنها دخالت نکنند فخرها و فایده های آنها موقوف نمیشوند .

یکی از اشخاصیکه طرفدار عقیده بنده می باشند البته نمی توانیم بگوئیم آقای تقی زاده باشد و البته نمی توانیم بگوئیم آقای تقی زاده مرتجعند . ایشان در آزادی طلبی خیلی تندرو می باشند و همه ما افکار اجتماعی ایشان راستیاش میکنیم بلکه همه دنیا ایشان را میشناسند . ایشان هم طرفدار این عقیده هستند چرا ؟ برای اینکه نمیخواهند بروغ ادامه دهند .

نمیخواهند یک یک ضحیات نامطلوبی که علیه توده و دهاقین تمام میشود ادامه دهند . پس اگر ما یک قدم فخرانی برداریم و بر گردیم بهتر است بنده خودم عرض میکنم مسلکاً خیلی تندرو هستم ولی در این قسمت عرض میکنم بنده غلط کردم نفهمیدم زیرا این ترتیب بضر توده و کسانی تمام میشود که نفع آنها حرف میزنیم کار میکنیم قدم میزنیم احساسات بخرج میدهیم . اینست عقیده بنده پیشنهادی هم نوشته ام که تقدیم بنمایم دیگر بنظر آقایان است .

حائز زاده مخبر کمیسیون - چون شور اول است بهتر اینست آقایان پیشنهاد های کتبی مرحمت کنند که در کمیسیون درش مذاکره شود . بدیهی است نظریات مخالف است . یکی از آقایان معتقد است دوازده ساله برای بدهد یکی میگوید بیست ساله رأی بدهد . یکی میگوید با سوادها رأی بدهند . یکی میگوید بی سوادها هم حق شرکت داشته باشند . خوب است این نظریات را آقایان پیشنهاد کنند که در کمیسیون در آنها مذاکره شده و برای شور اول توضیح مفصلی بدهند که این قانون هم زودتر در مجلس بگذرد .

گنشته بنام ده کراسی برداشته ایم و این حق را عمومی کرده ایم و اگر حالا بخواهیم بی سوادها را مستثنی کنیم این یک سیر فخرانیست یکی از رفقا من می گفت تو مرتجع شده ؟ اگر ارتجاع معنی این است که بتدريج اختیار می کنی بفرماندها بنده دفاع میکنم از حق آن بیچاره ها و ضمناً توده که این قسم انتخابات بضرشان تمام میشود و بنده قطع و یقین دارم که اگر بی سوادها دخالت نکنند قطعاً نفع آنها تمام میشود زیرا اگر آنها دخالت نکنند فخرها و فایده های آنها موقوف نمیشوند .

یکی از اشخاصیکه طرفدار عقیده بنده می باشند آقای تقی زاده هستند که در اول شاید خیلی کوشش کرده اند انتخابات حتماً عمومی باشد و البته نمی توانیم بگوئیم آقای تقی زاده مرتجعند .

ایشان در آزادی طلبی خیلی تندرو می باشند و همه ما افکار اجتماعی ایشان راستیاش میکنیم بلکه همه دنیا ایشان را میشناسند . ایشان هم طرفدار این عقیده هستند چرا ؟

برای اینکه نمیخواهند بروغ ادامه دهند . نمیخواهند یک یک ضحیات نامطلوبی که علیه توده و دهاقین تمام میشود ادامه دهند . پس اگر ما یک قدم فخرانی برداریم و بر گردیم بهتر است بنده خودم عرض میکنم مسلکاً خیلی تندرو هستم ولی در این قسمت عرض میکنم بنده غلط کردم نفهمیدم زیرا این ترتیب بضر توده و کسانی تمام میشود که نفع آنها حرف میزنیم کار میکنیم قدم میزنیم احساسات بخرج میدهیم .

اینست عقیده بنده پیشنهادی هم نوشته ام که تقدیم بنمایم دیگر بنظر آقایان است .

حائز زاده مخبر کمیسیون - چون شور اول است بهتر اینست آقایان پیشنهاد های کتبی مرحمت کنند که در کمیسیون درش مذاکره شود . بدیهی است نظریات مخالف است . یکی از آقایان معتقد است دوازده ساله برای بدهد یکی میگوید بیست ساله رأی بدهد . یکی میگوید با سوادها رأی بدهند . یکی میگوید بی سوادها هم حق شرکت داشته باشند . خوب است این نظریات را آقایان پیشنهاد کنند که در کمیسیون در آنها مذاکره شده و برای شور اول توضیح مفصلی بدهند که این قانون هم زودتر در مجلس بگذرد .

ایشان در آزادی طلبی خیلی تندرو می باشند و همه ما افکار اجتماعی ایشان راستیاش میکنیم بلکه همه دنیا ایشان را میشناسند . ایشان هم طرفدار این عقیده هستند چرا ؟

برای اینکه نمیخواهند بروغ ادامه دهند . نمیخواهند یک یک ضحیات نامطلوبی که علیه توده و دهاقین تمام میشود ادامه دهند . پس اگر ما یک قدم فخرانی برداریم و بر گردیم بهتر است بنده خودم عرض میکنم مسلکاً خیلی تندرو هستم ولی در این قسمت عرض میکنم بنده غلط کردم نفهمیدم زیرا این ترتیب بضر توده و کسانی تمام میشود که نفع آنها حرف میزنیم کار میکنیم قدم میزنیم احساسات بخرج میدهیم .

اینست عقیده بنده پیشنهادی هم نوشته ام که تقدیم بنمایم دیگر بنظر آقایان است .

حائز زاده مخبر کمیسیون - چون شور اول است بهتر اینست آقایان پیشنهاد های کتبی مرحمت کنند که در کمیسیون درش مذاکره شود . بدیهی است نظریات مخالف است . یکی از آقایان معتقد است دوازده ساله برای بدهد یکی میگوید بیست ساله رأی بدهد . یکی میگوید با سوادها رأی بدهند . یکی میگوید بی سوادها هم حق شرکت داشته باشند . خوب است این نظریات را آقایان پیشنهاد کنند که در کمیسیون در آنها مذاکره شده و برای شور اول توضیح مفصلی بدهند که این قانون هم زودتر در مجلس بگذرد .

ایشان در آزادی طلبی خیلی تندرو می باشند و همه ما افکار اجتماعی ایشان راستیاش میکنیم بلکه همه دنیا ایشان را میشناسند . ایشان هم طرفدار این عقیده هستند چرا ؟

برای اینکه نمیخواهند بروغ ادامه دهند . نمیخواهند یک یک ضحیات نامطلوبی که علیه توده و دهاقین تمام میشود ادامه دهند . پس اگر ما یک قدم فخرانی برداریم و بر گردیم بهتر است بنده خودم عرض میکنم مسلکاً خیلی تندرو هستم ولی در این قسمت عرض میکنم بنده غلط کردم نفهمیدم زیرا این ترتیب بضر توده و کسانی تمام میشود که نفع آنها حرف میزنیم کار میکنیم قدم میزنیم احساسات بخرج میدهیم .

بعضی از نمایندگان گفتند مذاکرات کافی است... نایب رئیس - رای می گیریم... تقدین - بنده با کفایت مذاکرات مخالفم.

نایب رئیس - بفرمایند... تقدین - مقصود از شور و در قانون تبادل نظر مذاکرات است... اول و دوم بنده نیکندم این یکی از مواد اساسی این قانون است...

نایب رئیس - رای می گیریم بکفایت مذاکرات آقایانی که مذاکرات را در ماده هشتم کافی می دانند قیام فرمایند.

نایب رئیس - معلوم می شود کافی نیست... آقای شیروانی... (اجازه)

شیروانی - بنده قبلاً خواستم راجع بتبلیغ و پروپاگاندا آقای مخبر که میفرمایند زود بقانونیک نگاه کنیم و پیشنهاد بدهیم بیکسیون...

ما قانون را اینجا می آوریم که نظر صد نفر از آقایان در شش رکعت داشته باشد و تمام حق داشته باشند در آن خصوص نظریات خودشان را اظهار کنند.

استصحاب میشود برای اینکه آقایان تمیخواهند مالیات بدهند ولی در قانون انتخابات که يك قانون مهمی است و ممکن است در اثر غرض عین از يك كده اش يك مملکتی دچار تشنجانی شود مطرح میشود...

قبلاً باید فهمید چه چیزی تجدید نظر در این قانون ایجاد کرده است، چهار دوره این قانون در معرض امتحان آمده و ما يك اثرات خوبی از طرف زجران انتخاباتمان ندیدیم و بالاخره همان نمایندگان کدر اثر آن مواد این قانون انتخاب شده اند...

تغییر آن مواد را بشکل بهتری تصدیق

کرده اند بنابراین معلوم میشود قانون انتخابات سابق قانون خیلی بدی بوده است برای این که بنده خود را بوسه آن قانون انتخاب کرده ام مخالف با مواد آن قانون هستم و حالا که ما خودی آن قانون را نتوانستیم تصدیق کنیم و دیدیم نافع بجزیران انتخابات مملکت نیست باید بیشتر دقت کنیم که عیوب آنرا کاملاً بفهمیم.

قانون انتخابات بعقیده بنده برای استحکام اساس حکومت ملی و تشکیل يك حکومت عادل خوبی است و فلسفه وجود مجلس و پارلمان این است که يك حکومت خوب از آن تولید شود تا آن حکومت سعادت مملکت را تأمین کند و تشکیل حکومت خوب بعقیده بنده مربوط به انتخابات و تعیین اعضاء حکومت و تعیین وزیر خوب مربوط به داشتن يك مجلسی است که آن وزیر خوب را حمایت و نگاهداری کند و تکیه گاه آن حکومت وزیر خوب باشد و اما داشتن مجلس خوب مربوط به چیست؟

پس ما میخواهیم در نتیجه نوشتن يك قانون خوب و كیل خوب انتخاب کنیم و بعقیده بنده اشخاص میتوانند كیل خوب انتخاب کنند که تشخیص خوبی و بدی و كیل را بدهند.

زیرا و كیل يك مهنسانی باید داشته باشد و كیل نباید عالم باشد باید رشید باشد باید وطن پرست باشد.

باید مطلع با مورد دنیا باشد باید نسبت سیاست عمومی مملکت خودش احاطه داشته باشد.

ضمناً بدانند که جو شوقان کجا است ولی آن چیزهایی را که قبلاً عرض کردم در درجه اول است و وقتی که بنشاند گفتیم و كیل باید با این مزایا انتخاب شود آنوقت باید انتخاب کننده تشخیص این مزایا را بدهد و تا امروز که باین قانون انتخابیاب عمل آمده آن اشخاصی که بتوانند این مزایا را تشخیص بدهند آنها انتخاب کننده بوده اند و انتخاب کننده يك اشخاصی بوده اند...

بنده کاملاً مخالفم که بگوئیم مذاکرات کفایت تالوقتی که روح مجلس بگوید مذاکرات کفایت است.

قبلاً باید فهمید چه چیزی تجدید نظر در این قانون ایجاد کرده است، چهار دوره این قانون در معرض امتحان آمده و ما يك اثرات خوبی از طرف زجران انتخاباتمان ندیدیم و بالاخره همان نمایندگان کدر اثر آن مواد این قانون انتخاب شده اند...

اشخاص که هر شان را در مهت استبداد پرورش داده اند و بعد یکدسته محدودی آمده اند و باز رژیم آنها را تغییر داده اند و آنها را در يك محیط آزاد حکومت ملی وارد کرده اند اجازه میدهم که با عدم سواد بیایند پته بگیرند ولی بيك عده اشخاص دیگری که در همه مشروطیت پرورش کرده اند و هیجده سال عمرشان را در حکومت ملی صرف کرده اند و واقفاً صدی چهل نفرشان هم با سواد هستند اجازه ندهیم و آنها را از گرفتن تفرقه و دادن رای محروم کنیم؟ در صورتی که قانون شرح اشخاص ۱۰ ساله را مکتف میکند بانجام امور روحانی و شرعی آنوقت چطور ما نمی توانیم اشخاص ۱۸ ساله را مکتف کنیم که بروند و كیل انتخاب کنند؟

در صورتی که کار مهمی هم نیست و فقط بجرم اینکه دو سال از آقای یاسائی سنش کمتر است ما بیاییم او را از حق انتخاب کردن محروم کنیم؟

و بنده فلسفه این را تفهیم آقای مخبر هم که باید توضیح بدهند می فرمایند مذاکرات کافی است و آقایان نظر بایشان را پیشنهاد کنند و بنده عرض میکنم بهتر اینست که آقای مخبر فلسفه اینکه بیست ساله رای بدهد برای ما بفرمایند چیست که ما هم ملتفت شویم.

و علاوه بنده خیلی تند تر از آقای یاسائی بودم و معتقد بودم کسیکه میتواند تکلیف شرعی خود را انجام دهد بطریق اولی تکلیف اجتماعی خود را هم در وسال یکمرتبه میتواند ادا کند ولی چون ایشان پیشنهاد کرده اند که هیجده سال باشد بنده هم نظر بلباس خود نمیگویم حق رای داشته باشند ولی حتماً هم نسوان را جزو جنایتکاران و محکومین حساب کردن لازم نیست و ممکن است در اینجا که سن را معین میکنند بنویسند که در روزی ۱۸ سال و حالا اگر در دوره های بیشتر نوشته اند بنده متقدم در این دوره نباید استشان را جزو جنایتکاران نوشت.

چه هیبی دارد که در ماده اول بنویسیم ذکر و دارای هیجده سال باشد و تا این اندازه را هم بنسب لباس خود عرض کردم و اما در قسمت توطن بنده وطن را ایران می دانم و هر ایرانی را هم در هر نقطه که در روز اعلان انتخابات حاضر باشد حق رای دادن برایش قائم.

ولی در قسمت مدت فاصله بین تفرقه گرفتن و رای دادن چیزی عرض نمیکنم زیرا تا قبل از اینکه ایشان اصلاح خود ممکن بود سوء استفاده تانی بشود برای اینکه بيك فاصله در گرفتن تفرقه و دادن رای فائز شده بود و در این صورت ممکن بود همانطور که بی سوادها را سوق میدهند و میارند در مرحله انتخابات يك

اشخاص که هر شان را در مهت استبداد پرورش داده اند و بعد یکدسته محدودی آمده اند و آنها را در يك محیط آزاد حکومت ملی وارد کرده اند اجازه میدهم که با عدم سواد بیایند پته بگیرند ولی بيك عده اشخاص دیگری که در همه مشروطیت پرورش کرده اند و هیجده سال عمرشان را در حکومت ملی صرف کرده اند و واقفاً صدی چهل نفرشان هم با سواد هستند اجازه ندهیم و آنها را از گرفتن تفرقه و دادن رای محروم کنیم؟ در صورتی که قانون شرح اشخاص ۱۰ ساله را مکتف میکند بانجام امور روحانی و شرعی آنوقت چطور ما نمی توانیم اشخاص ۱۸ ساله را مکتف کنیم که بروند و كیل انتخاب کنند؟

عده اشخاص دیگری را هم در ردیف این کربلائی ها بیاورند و رای بدهند و در این سه چهار روز فاصله ممکن بود از حوزه بحوزه دیگر بیاورند و رای بدهند بيك عده رای دهند را نقل و انتقال نمایند ولی وقتی که ما قائل شدیم در همان روزی میایند تفرقه بگیرند همانجا هم رایشان را بدهند.

موجب این میشود که دیگر نمیتوانند دوجا رای بدهند. یعنی اگر انتخاباتمان را این طور کردیم که در ظرف ده روز یا یازده روز یکمرتبه تمام انتخابات قاطع شروع پیدا کند هر کسی هم در هر نقطه که هست در همان روز معین برود تفرقه بگیرد و رای خودش را بدهد.

آنوقت با این ترتیب دیگر يك نفر اهل قم نمیتواند بعد از ششماه دیگر که انتخابات کاخان شروع میشود برود آنجا و يك رای هم در آنجا بدهد و آقایان آن چیزی را که در نظر نگرفته اند همین قسمت است و باید ترتیبی کرد در يك روز در تمام نقاط مملکت انتخابات شروع شود و بيك روز خانه پیدا کند و وقتی که این شرط شده آنوقت آن کسیکه در وسط بیابان میرسد بظان ده و می بیند انتخابات شروع شده است.

فورا برود تفرقه بگیرد و رایش را در همانجا فی المجلس میدهد و میرود بی کارش و همانطور که عرض کردم اگر چنانچه بی سوادها را هم شوکت بدهد در انتخابات بعقیده بنده بيك انتخابات دروغی خواهد شد.

یعنی بيك مشروطه دروغی پیدا میکنیم برای اینکه آن اشخصی که آمده است رای داده است باز او خودش نبوده است و انتخابات دروغ میشود.

اینست که بنده باین ماده کاملاً مخالفم و معتقدم که باید اصلاح نایب رئیس آقای اخگر (اجازه)

اخگر - بنده خیلی متأسفم که استفاده از نطق و اظهار عقیده برای ما گاهی اگر برخلاف میل صاحب عقیده دیگر واقع شود نتیجه اش حمله است و چون بنده مخالف با این اصل هستم این است دو دفاعی هم که از فرمایشات مخالفین یکم حتی المقدور سعی میکنم که دارای نیش نباشد و اینکه آقای بهیر اظهار کردند که اگر ایردانی هست آقایان پیشنهاد بفرمایند

اگر آقایان توجه میفرمودند شاید هائش را هم ملتفت میشدند که این ترتیب بصره مخالفین هم هست زیرا ایشان میخواهند بفهمند که مخالفت آقایان از چه نقطه نظرات است و شاید بتوانند اظهار موافقت نسبت ببهی از

پیشنهاد ما بنمایند و اگر این توجه را کرده بودند دیگر لازم نبود حمله بایشان بشود و اما آندیم در سر اصل موضوع آقای یاسائی فرمودند چه دلیل دارد که اشخاص هیجده ساله از انتخاب کردن معاف باشند.

بنده عرض میکنم چه دلیل دارد که هنده ساله معاف باشد؟

یکی دیگر هم میگوید چه دلیل دارد که شانزده ساله معاف باشد؟ پس عدد سنین مآخذ و مدرک نیست و فلسفه هم ندارد و میشود گفت که چرا هیجده ساله انتخاب بکنند و هفده ساله نکنند ولی علت اینکه بیست سال برای حق انتخاب کردن ذکر شده است این است که البته اشخاصی که میخواهند

بروند در مدارس تحصیل کنند بيك مدتی برای ادامه تحصیلات خودشان لازم دارند و همینطور هم بيك تجربیاتی پس از تحصیلات لازمست برای اینکه اشخاصی که میخواهند داخل زندگی سیاسی شوند و بيك عقاید اجتماعی را اظهار کنند باید خودشان هم کاملاً متفقد باشند که این عقاید را از روی حقایق و مبتنی بر يك تجربه و عملیاتی تحصیل کرده اند.

و بدانند که آن رایها برای مملکت مفید واقع میشود و بهیچ دلیل است که حد بلوغ در صورتی که یازده سال است برای انتخاب کردن بیست سال قائل شده اند برای این که از حد بلوغ تا بیست سالگی پنج سال وقت داشته باشند.

برای اطلاع و تجربه داخل سیاست بشوند قسمت دیگری که اظهار کردند در موضوع کلمه متوطن بود فرمودند بنظر بنده متوطن کسی است که در يك جایی سکونت دائمی داشته باشد.

یاسائی - بنده این طور نتکتم اخگر - شاید همین عبارتی که فرمودید این بود.

ولی بنده از فرمایشاتان این طور فهمیدم که مقصود از کلمه متوطن در اینجا آنست که کسی قصد کرده باشد در يك جایی برای دائم سکونت پیدا کند البته تصدیق میفرمایند اشخاصی که برای انتخاب يك و کبلی رای میدهند میبایستی تا اندازه نسبت باوضاع محلی خودشان بصیر باشند تا بتوانند بيك و کبلی برای محل خودشان انتخاب کنند.

که آن و کبلی بتواند مصالح محلی آنها را حفظ نماید و البته اگر بيك کسی امروز وارد طهران شده و خیال هم ندارد بماند و میخواهد بشهد مسافرت کند و اتفاقاً آقایان از چه نقطه نظرات است و شاید چرپان است او نمیتواند از روی بصیرت بيك

و کبلی انتخاب کند که حقیقتاً آن و کبلی برای اهالی تهران موجب تحصیل فوایدی باشد و بهیچ دلیل است که قید شده است افلاش ماه در محل متوطن باشد و قصد سکونت داشته باشد.

برای اینکه اشخاصی را بشناسد و بداند کدام يك از این اشخاص لایق و سزاوار انتخاب شدن هستند و رأیی که میدهد از روی بصیرت و اطلاع باشد و بلا تفرقه کلمه متوطن مسافرتی را از حق انتخاب کردن محروم می کند البته اگر در مملکت ما ممکن بود که يك روز معین انتخابات شروع میشد و در همان روز هم خانه پیدا میکرد آن وقت این اعتراض که فرمودند شاید وارد بوده ولی ملاحظه میفرمایند بکمال است از موقع انتخاب گذشته و هنوز ما این که بهایوی گوش ماست و کیش انتخاب نشده و تصدیق میفرمایند که اگر قیدش ماه نشود ممکن است تمام اهالی طهران دروغی که در روز همین و کبلی انتخاب میکنند برونند آنجا رای بدهند.

همینطور اهالی محل دیگری بتوانند محل دیگری برونند و آنجا هم کبلی انتخاب کنند و از این قسمت استفاده کنند و دورای یاسه رای یا پنج رای بدهند و اگر این شرط ششماه متوطن نباشد

ممكن است بيك دسته زواری که از این جا بشهد میروند در تمام شهرهای بین راه رای بدهند و این قید برای جلوگیری از این قبیل مسائل است و گمان میکنم لازم باشد.

اما قسمتی که راجع بسواد انتخابات کنندگان اظهار شد گرچه بنده خیلی مایلیم که ساداری این افتخار باشیم که اهالی مملکتان کاملاً دارای سواد باشند و بتوانند این اصل مغفی بودن انتخابات را کاملاً حفظ کنند.

ولی متأسفانه در این مملکت عده با سوادها نسبت به بیسوادها خیلی کم است و باید تصدیق کرد علاوه بر اینکه اگر ما بخوایم حق يك عده زیادی را ضبط کنیم بيكده بهیچ تراه رفتن ایم.

اصلاً باید فکر کرد که دلیل را برای چه انتخاب میکنند بيك قانونی که در مجلس میگذرد برای دادن مالیات آیا فقط این مالیات را با سوادها میدهند که فقط آنها حق انتخاب کردن را داشته باشند یا اینکه بیسوادها هم میدهند.

پس نمیشود حق بيك عده را بجرم اینکه نتوانستند تحصیل کنند از دستشان ربود و داد بدست بيك عده قلیلی که واقفاً نسبت صد بيك هم ندارند مجلس وضع شده است برای حفظ امور سیاسی و برای تدوین قوانین راجع

بنده عرض میکنم که خیر ممکن است

بنده عرض میکنم که خیر ممکن است

بکلیه سکنه این مملکت و بهیچ دلیل و برهانی نمیشود حق کسی را از او سلب کرد بنوعی اینکه تو این حق را نمیتوانی برای خودت حفظ کنی و بنده تعجب میکنم که بعنوان دفاع از همین اکثریت مایه ایم حق آنها را از دستشان بگیریم و بآنها بگوئیم که چون ششماه ندارند و نمیتوانند این حق را حفظ کنند ما هم این حق را مرحمتاً از شما میگیریم!

و البته بنده هم راجع بآن قسمت از افکار آقایان که میل دارند موکلین شان با سواد باشند با نهایت شفقت موافق هستم ولی ممکن است این نظریه را از آراء دیگری بدست آورد و آن اینست که باید سعی کرد تا اینکه مدارف عمومی و اجباری بشود (مثل اینکه نظام هم اجباری میشود) تا مردم با سواد شوند و حقوقی را که خداوند بآنها داده است حفظ کنند.

و اما بنده برای گرفتن حقوقی که خداوند بآنها داده است بیاییم بی سواد را وسیله قرا زدیم و در واقع اگر درست فکر بکنیم بیستیم تقصیر آنها هم نبوده است که بی سواد شده اند بلکه تقصیر ما است که تا کتون وسائل تحصیل عامه را فراهم نکرده ایم.

و اگر بجای این فکری که در ذهن بعضی از آقایان معترض رسوخ کرده است پیشنهاد تحصیل اجباری میشد و مردم مردم را مجبور میکردند که بروند تحصیل کنند البته رفع این تعیبه میشد بدون این که حق طبیعی و خدا دادی بيك عده از مردم را لطفاً و مرحمتاً ما منقص کنیم.

دیگر اینکه اینجا مذاکره از انتخاب کردن محروم بکنند عنوان نمیشد اینقدر اسباب تعجب من نمیشد ولی اشخاصی که معتقدند مردم این سواد حق ندارند مداخله در انتخابات کنند بنده نمیدانم چطور زنه ای بی سواد حق انتخاب دارند؟

در صورتی که زن با سواد این مملکت نسبت صغیرا دارد و در هر صد هزار نفر زن شاید یک نفر زن با سواد نباشد ولی البته چون در اینجا عنوانی از این باب نشده است و فقط بطور اشاره عنوانی شد بنده هم ذکر می در این باب نمیکند و البته خیلی خوشوقت خواهم بود که روزی بیاید که همه مردم این مملکت بتوانند حقوق خودشان را حفظ کنند.

و اما برگردیم بفرمایشات آقای شیروانی گرچه این قسمت مقرر شده است ولی اجازه میخواهم که عرض کنم این که فرمودند چون ما حاضر شدیم قانون انتخابات را تجدید نظر کنیم دلیل این است که خیلی بد است

بنده عرض میکنم که خیر ممکن است

بنده عرض میکنم که خیر ممکن است

بنده عرض میکنم که خیر ممکن است





دورا محاکم صالحه فرض و تلقی کرده است و اختصاص بجا محاکم عدلیه ندارد.

پس محاکم صالحه بطور عموم بر محاکم عرف و شرع که صلاحیت معاکمه کردن ردا داشته باشند اطلاق میشود بهمین دلیل این عبارت کافی است.

اما اینکه فرمودند قیام اقدام بر ضد استقلال مملکت یک عبارتی است که از آن چیزی مفهوم نمیشود و ممکن است سوء تفسیر شود.

گمان میکنم این عبارت هم درست باشد و بطور وضوح قضیه پیش بینی شده باشد. زیرا قیام و اقدام بر ضد مملکتی وقتی واقع شد تمام اهالی مملکت از آن مطلع خواهند شد.

اگر مقصود عملیات مخفیانه باشد در ردیف قیام و اقدام نمی آید.

پس قیام و اقدام یک چیزی است که اکثریت مردم از آن مطلع شوند و بهینجهت اینکه میفرمایند قیام و اقدام اشخاص باید در محاکم صالحه بر توثیق برسد گمان میکنم این مسئله باعث شود که یکمده زیادی از اشخاص را از اهدام هر گت در انتخابات خارج کنند.

مثلا شاهدان سالارالدوله در کدام محکمه صالحه محکوم شده اند که بر ضد استقلال مملکت قیام و اقدام کرده اند ولی این یک چیزی است که همه مردم میدانند و نمیشود باو گفت چون تو بر ضد استقلال مملکت قیام کرده ای باید محکوم شوی و بعد باو گفت حق انتخاب نداری این گمان میکنم یک تصریح غیر ملازمی است و تصور میکنم قیام و اقدام بر علیه حکومت ملی کافی است.

نایب رئیس - آقای شیروانی (اجازه) مخبر - در این جمله تصور میکنم یک سوء تفهیماتی میشود و بنده این جا عقیده شخصی خود را اظهار میکنم زیرا امکان است در بعضی از این مواد ندمه با عقاید آقایان مخالفین موافق باشم.

ولی بنده مدافع کیسیون هستم کیسیون هم نظریه و گلابی دوره چهارم را در نظر گرفته و یک اصلاحاتی کرده بعضی موارد را که مضر بنظرش آمده حذف کرده و بعضی را که مضر ندیده بحال خودش باقی گذارده و بعضی را اصلاح کرده و این موادی که این جا نوشته شده است اغلب موادی است که در مجلس پیش محل توجه آقایان بوده در قانون پیش هم بوده هیچ تغییر عبارتی هم کیسیون لازم ندانسته در این موضوعات بجهت نقطه نظر از این مواد را معتناب به تغییر دانسته تغییر داد و آن موادی را که معتناب تجدید نظر ندانسته است آنها را باقی گذارده است.

حالا اگر آقایان هم یک اصلاحاتی در نظر دارند پیشنهاد میفرمایند و یک کیسیون

میرود پس از این که از نظر آقایان استحضار پیدا کردند برای شورنای اصلاح و برض آقایان مبرسد.

یک جمله را آقای یاسانی فرمودند راجع باین قسمت از ماده ۹ که کسانی که خارج از رسد و آتھائی که در تحت قیومیت شرعی هستند.

رشد و عدالت این ها یک عنوانین شرعی دارند ولی یک عنوانین عرفی.

پادشاه عادل مقصود این نیست که مردم با اقتدار کنند البته مقصود این است که این پادشاه بتکالیف سلطنت خودش عمل کند رشد هم در اصلاح دو چیز است:

آن رشدی را که علامه رشد میدانند که مردم در اموال خودشان دخالت کنند ممکن است قانون انتخابات آنها را رشید نداند یعنی نتوانند دخالت کنند در انتخابات.

البته آنها محتاج بشهر شرعی نیستند ولی حق انتخاب کردن را هم ندارند (جمعی از نمایندگان گفتند - مذاکرات کافی است)

شیروانی - خیر کافی نیست بنده مخالفم.

نایب رئیس - مخالف خودتان را راجع بکفایت مذاکرات بفرمایند.

شیروانی - بنده نمیتوانم فعلا راجع بعدم کفایت مذاکرات زیاد حرف بزنم ولی همینقدر عرض میکنم که این یک قانون مهمی است و باید کاملا مذاکره شود تا در پیش نهادانی که میشود کیسیون کاملا از نظریه آقایان مستحضر شوند این که تا یک نفر حرف زده مخبر هم جواب داد آقایان بگویند مذاکرات کافی است.

نایب رئیس - برای میگویم بکفایت مذاکرات آقایان باینکه مذاکرات را کافی می دانند قیام فرمایند.

(اغلب نمایندگان قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد پیشنهادات قرائت میشود.

(شرح آتی قرائت شد)

پیشنهاد آقای مشاور اعظم بنده پیشنهاد میکنم در قسمت دوم ماده ۹ عبارت اینطور اصلاح شود اصحاب من مجبور و آتھائی که در تحت قیومیت شرعی هستند.

پیشنهاد آقای روسی - پیشنهاد میکنم که قسمت ۱ از ماده ۹ بکلی حذف شود.

پیشنهاد آقای احتشام السکاه - بنده پیشنهاد میکنم ماده ۹ اینطور اصلاح شود.

ماده ۹ - مقررین سیاسی که بر ضد قانون اساسی و حکومت ملی و استقلال مملکت الی آخر.

پیشنهاد آقای حاج میرزا عبدالوهاب بنده پیشنهاد میکنم مقررین سیاسی و مخالف حکومت ملی سبباً توضیح داده شود که اسباب اشتباه نشود.

پیشنهاد آقای ضیاء الواعظین پیشنهاد میکنم که قسمت سوم از ماده ۹ بترتیب ذیل اصلاح شود:

۳ - اشخاصی که خروجشان از زمین حنیف اسلام در حضور ۵ نفر از حکام شرع جامع الشرائط ثبوت رسیده باشد.

پیشنهاد آقای شیخ الرافعی زاده بنده پیش نهاد میکنم که ماده ۹ بترتیب ذیل اصلاح شود.

ماده ۹ - کسانی که از حق انتخاب معرومند.

۱ - اتباع خارجه.

۲ - اشخاصی که در تحت قیومیت شرعی هستند.

۳ - اشخاصی که خروجشان از زمین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام جامع الشرائط ثبوت رسیده باشد.

۴ - مرتکبین قتل و سرقت اشخاصی که بر ضد استقلال مملکت قیام و قانون نامعکوم شده باشند.

پیشنهاد آقای هایم و ساکتیان - این جانبان پیش نهاد میکنم که ماده ۹ که عنوان را از حق انتخاب کردن معرومی دارد نوشته شود باستثنای نسوان مسیعی و کلیبی.

پیشنهاد آقای دولت آبادی - بنده پیشنهاد میکنم در ماده ۹ اضافه شود.

کسانی که نام و کیل خود را نتوانند به خط خود بنویسند.

نایب رئیس - ماده ۱۰ مطرح است (شرح ذیل قرائت شد)

ماده ۱۰ - کسانی که بواسطه شغل و مقام خود از انتخاب کردن معرومند.

۱ - اهل نظام بری و بحری.

۲ - صاحب منصبان و اجراء امنیه و نظمی.

نایب رئیس - آقای یاسانی (اجازه)

یاسانی - در این ماده عرضی ندارم فقط این کدر فقره دوم نوشته شده صاحب منصبان و اجراء امنیه و نظمی بنده باید نوشته شود باستثنای اعضاء دقتی و کشوری برای این که نظمی و امنیه یک اعضاء دقتی دارند که داخل در نظام هستند مثلا مشی و رئیس کابینه و از این اعضاء که بعقیده بنده این ها را باید استثناء کرد.

مثلا نوشته شود باستثنای اجراء دقتی نظمی و امنیه.

نایب رئیس - آقای اشکر (اجازه)

اشکر - البته آقای یاسانی توجیه فرموده اند که علت این استثنائی که برای اجراء امنیه و نظمی قائل شده اند از این جهت است که آنها در محل های انتضاییه دارای قدرت و نفوذ میباشند و باین واسطه نوشته

نایب رئیس - آقای اشکر (اجازه)

است که حق انتخاب کردن ندارند و این هم برای این است که نتوانند از نفوذ خودشان استفاده کنند و این که فرمودند رئیس کابینه و یامنتی نظمی باید حق انتخاب داشته باشند و این هارا استثناء کنند بعقیده بنده این ها بیشتر دارای نفوذند و مقصود این بوده است که انتضائات از نفوذهای شخصی این باشند و چنانچه یک همچو استثنائی را که ایشان فرمودند قائل شوم بر خلاف مصلحت و نظریه است که مقنن و آقایان نمایندگان در نظر دارند.

نایب رئیس - آقای شیروانی (اجازه)

شیروانی - عرضی ندارم.

نایب رئیس - ماده ۱۱ فراتر میشود.

(شرح آتی قرائت شد)

ماده ۱۱ - انتخابات شوندگان باید دارای صفات ذیل باشند.

۱ - تبعه ایران باشند.

۲ - متدین بدین حضرت معصومان بنده الله باشند مگر دیانت از مثل متنوعه مسیحی - زردشتی - کدیمی.

۳ - خط و سواد فارسی باندازه کافی داشته باشند.

۴ - سن ایشان کمتر از سی و زیاده از هفتاد سال نباشد.

۵ - معروف با امانت و درستکاری باشند.

۶ - در محل انتخاب باشند.

نایب رئیس - آقای عماد السلطنه (اجازه)

عماد السلطنه - بنده منتظر بودم در این ماده آقای یاسانی بیشتر اظهارات بفرمایند برای این که ایشان قائل بودند کلبه متعین باید سواد داشته باشند البته باید برای متعینین بیشتر صحبت بفرمایند اما اعتراض بنده راجع بقدره ۳ از ماده ۱۱ است که نوشته خط و سواد فارسی باندازه کافی.

بنده نمیدانم باندازه کافی چقدر است در اوایل دوره چهارم آن وقتی که بنده جزء مشی ها بودم یک روزی دیدم در موعی که رئیس انتخاب میشد یک نفر آقای مونس - الملک را باهون نوشته بود آیا خط و سواد باین اندازه باید باشد؟

بنده معتقد نیستم که شرایط مهمی برای انتخاب شوندگان همین کنند ملاذاری دیدیم از مدارس عالی باشند.

ولی معتقد نیستم که لاقلا اگر چنانچه و کیل تصدیق سه ساله متوسطه ردا داشته باشد باندازه تحصیلات ۶ ساله ابتدائی تحصیلات داشته باشد و گمان میکنم این انداز را کیسیون هم میتواند موافقت کند که لاقلا باین انداز باشد.

نایب رئیس - آقای اشکر (اجازه)

اشکر - عرضی ندارم

نایب رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه)

آقا سید یعقوب - بنده خواستم در جواب آقای عماد السلطنه که فرمودند یک نفر همزه را باهون نوشته این ها چیزی نیست برای این که ما نمیبخواهیم نماینده دگتر در علم حقوق باشد.

ما میخواهیم وکیل برای مملکت و ملت کار کند.

ما باید یک نظری بحال مملکت و ملت بیندازیم و مصالح مملکت و ملت را در نظر داشته باشیم موکل و وکیل در حقیقت باید بقول عوام سرو ته یک کرباس باشند این کو وکیل دگتر در علم حقوق باشد ما متخصص در فقه باشد هیچ لازم نیست معتقد که سواد فارسی باندازه کافی داشته باشد یعنی بتواند لواایع را بخواند و پیشنهاد کند کافی است و پیش از این لازم نیست که ما باین تکلیف مالا بطق کنیم و محدود کنیم وکیل را که حتما اشخاصی که عالم هستند انتخاب بشوند و باقی محروم باشند آقای یاسانی که نصف پانک ایران را از حق انتخاب کردن محروم میدانند یک عده هم باین پیشنهادات از حق انتخاب شدن محروم بمانند آن وقت علی می ماند و حوض این ها خوب نیست.

ما باید تا اندازه ملاحظه حال مملکت را بکنیم.

آقای یاسانی میفرمایند من بقدری در مملکت تدهیم - بلی لفظا تمسختند - ولی عملا کنند.

بعضی از آقایان میفرمایند که ما کاملا معتقد هستیم که تجدید نظر در قانون انتخابات بشود ولی بقدری در مواد طول میپوشد که این قانون یکسال و دو سال هم بمانند نمیرسد.

آقای مخبر اظهار کردند که آقایان معتقدند که این قانون محتاج بتجدید نظر است در اینجا مطرح میشود و آقایان نظریات خودشان را پیشنهاد میفرمایند و میرود یک کیسیون و در آنجا مطرح شود میشود بعد از آنکه در کیسیون کاملا مطرح شود برای شورنای دو مرتبه می آید ب مجلس و توضیحات کافی از طرف اعضاء کیسیون و مخبر داده میشود.

آقای شیروانی طوری بر مخبر حمله کرد که مخبر نتوانست جواب بدهد - در واقع نظر حضرت عالی و آقای یاسانی همه ایست که این تجدید نظر بشود - ولی تصدیق میفرمایند با این طریق و رویه که در دادن سخنرانی کرده ایم میتوانیم بگوئیم که این قانون که شصت هفتاد ماده دارد با این ترتیب نگذرد و علی نفوذ دارد ما باید یک شرطی را در نظر بگیریم و آن این است که مقتضیات مملکت را ملاحظه کنیم دیگر اینقدر شرایط مهم و سخت نسبت باین مملکت لزومی ندارد

نایب رئیس - آقای ضیاء الواعظین (اجازه)

ضیاء الواعظین - عرضی ندارم.

نایب رئیس - آقای دست غیب (اجازه)

دست غیب - عرضی ندارم.

نایب رئیس - آقای تدین (اجازه)

تدین - در ابتدای مشروطیت در این مملکت بجای متانت و حزم و احتیاط و طورهات اطراف مسائل سیاسی یک حدتها و تندسی ها واحساساتی بروز کرده بودند این که این طفل یک شبه ره صد ساله میروید و بمسکین شد.

غلت از این که که در ظرف این هیچه سال این طفلی که هر شبی یک صد سال راه رفته است در بین راه بطوری سکندری خورده که متزش خورد شده است

توانین نباید بر روی احساسات وضع شود -

قانونیکه بر روی احساسات وضع شد قابل دوام نیست - عملی هم نیست - نظایر هم خیلی دارد -

این قانون هم در موعی که در دوره دوم تحت شور گذاشته شد - بقدری احساسات تند و حال از طرفین شروع شد که بالاخره در روی یک احساساتی وضع شد در اثر آن احساسات بعد از هیچه سال با اینکه میگویند ما تند تریم ولی عملا کند ترند میگویند بر کار داریم به هیچه سال قبل بدوره اول مشروطه و میگویند بی سواد ها حق انتخاب ندارند - و این برای این بوده که این قانون بر روی احساسات و کمی مطالعه وضع شده

بنا بر این باید در قانون بیشتر از این دقت کرد -

در دوره چهارم - سوم - دوم و اول یک توانینی وضع کردند که بر روی احساسات وضع شد و نتیجه اش این شد که در توی طاقچه گذارده شد -

قانون وزارت داخله دوهزار ماده بیشتر دارد -

و چون در روی احساسات آن را وضع کردیم و هیچ فکر نکردیم که وسائل اجراء آن را داریم یا نه - و یک نفر آدم داریم که بتواند آنرا اجراء کند؟ الان توی طاقچه افتاده است -

قانون استخدام را ما با یک سلام و صلوات وضع کردیم - و هیچ تأمل نکردیم که اطرافش را بسنجیم - حالا می فهمیم بقدری مایب دارد که همه در تحت فشاریم -

قانون البه و وطنی را با سلام و صلوات در مجلس وضع کردیم - فقط مورد اجراء این قانون همیو کلا شدند - این برای چیست؟

برای ایست که ما قانون را تطبیق با مقتضیات وقت و مملکت

میانگذاشتیم و در آنجا مملکت را با یک سلام و صلوات وضع کردیم - و هیچ تأمل نکردیم که اطرافش را بسنجیم - حالا می فهمیم بقدری مایب دارد که همه در تحت فشاریم -

قانون البه و وطنی را با سلام و صلوات در مجلس وضع کردیم - فقط مورد اجراء این قانون همیو کلا شدند - این برای چیست؟

برای ایست که ما قانون را تطبیق با مقتضیات وقت و مملکت

نیسکتم برای این است که و کلا در تحت احساسات یکمده از خارج واقع میشوند بعقیده بنده قانون گذار قانون را بنهایت خون سردی باید وضع کند تا بتواند اطراف را رعایت کند نه بآن قندی نه باین کندی بنده حرف خیلی داشتم در این مواد چون شهرتی نداشتم و ندارم در حرف زدن میگذارد برای شور دوم و در آنجا اگر نشد اهیت نمیدهم.

بالاخره بعقیده بنده مملکت سیاسی همین عقیده سیاسی است اما مملکت یک چیزی است و عقیده سیاسی در عمل یک چیز این کوسه و ریش یون است.

مثل این می ماند که در یک مملکتی انسان خیلی تندرو است از نقطه نظر الفاظ تمام امراهای سیاسی ایران که تا حالا طرح شده است و احزابی که تشکیل شده.

همه میگویند انتخابات عمومی و متناسب و مستقیم و مبتنی بر این مسائل باید باشد ولی موقع عمل که میرسد بقدری خصوصی اش میکنیم که در صدی دو نفر قطعا باسواد نداریم یک نفرش هم بواسطه اینکه کوچک هستند زن هستند چه هستند اینها هم موضوع می شوند باقی می ماند یک نفر آنوقت از صد نفر یک نفر را ما بیاریم عاقله مملکت بکنیم.

مثال میزان یک نفر ممکن است در مذهب خیلی تند باشد و معتقد باشد باینکه تمام فرایض و سنن یومیه را باید بجا آورد قائم اللیل و صائم النهار باید بود نوافل را باید بجا آورد فرایض را هم باید بجا آورد آنوقت در موقع عمل بگویند نماز صبح یک قدری خوانده اش مشکل است و خوب است انسان بگوید این است که ما مسالک خودمان را حرفا گفتیم و نتیجه آن گرفتیم هر وقت عقاید خودمان را روی کاغذ آوردیم آنوقت درست میشود

اینجا بنده اجازه دوم و سوم مخالفم زیرا خط و سواد فارسی باندازه کافی مهم است در قانون باید چیزهایی که باهم داشته باشد و صریح نباشد احترام از کرد باندازه کافی یعنی چه؟

مشخص این چیست؟ و بالاخره این را که قید می کنیم باید یک مجمع و هیئتی را مشخص این قرار دهیم و لو انچه من نظام باشد که یکی از وظایف انجمن نظارت شخصی باسواد و بی سواد بودن و کیل باشد که تا چه اندازه سواد دارد یا ندارد والا بدون اینها نمی شود مقام قانون گذاری مقام بسیار عالی است.

البته تاحدی که امروزه وسایل داریم باید آن اندازه قائل شویم - وقتی که یک نفر وکیل از یک محلی انتخاب می شود وکیل آن محل نهان نیست بلکه وکیل تمام مملکت است پس لاقلا باید از اوضاع طبیعی و جغرافیائی و اقتصادی مملکت بعد متوسط اطلاع داشته باشیم والا اکثریت

نایب رئیس - شاهزاده شیخ الرئیس (اجازه)

محمد هاشم میرزا شیخ الرئیس - عرضی ندارم.

(گفتند مذاکرات کافی است)

تقی زاده - بنده اجازه خواستم

نایب رئیس - چند نفر قبل از حضرتعالی هستند مذاکرات کافی است؟

بعضی از نمایندگان - بلی کافی است.

نایب رئیس - پیشنهادات قرائت می شود.

شرح ذیل قرائت شد

پیشنهاد آقای ضیاء الواعظین -

پیشنهاد آقای ضیاء الواعظین -

درست نمیشود -

وقتی که از نظر صحبت می شود بنده که اطلاع ندارم بطور میتوانم تضاروت کنم با اظهار عقیده کنم؟ آنوقت اکثریت معنی ندارد باید بگوئیم کسی که از نظر انتخاب شده هر پیشنهادی که بکند قابل قبول است.

مثلا بنده که از بیرون انتخاب شده ام فقط بنده باید اظهار اطلاع از آنجا بکنم سایر آقایان اطلاعات کافی نداشته باشند این خوب نیست بنابراین سواد بقدر کافی باید معلوم باشد و این عبارت مبهمی است و نتیجه او این است مثل آن شرط دیگر که در محل انتخاب معروف باشد معروفیت معلی خاطر آقایان است که در دوره چهارم نتیجه اش چه شد نتیجه اش این شد که اگر میل یکمده قرار بگیرد بگویند فلان کس صلاحیت وکالت را دارد و بالاخره ایس مسئله هم رفت روی مصلحت سیاسی والا بنده سراغ دارم آقایان هم میدانند که در محل آن وکیل را اصلا نمی شناختند و بالاخره آمدیم و تصویب کردیم گفتیم رای دادن بانتخاب وکیل بر روی مصالح نیایستی باشد و بایستی توضیح شود که تکلیف همه روشن شود.

مشله دیگر این که سن وکیل کمتر از سی و زیاده از هفتاد نباشد بنده با قسمت دوم که سن وکیل زیاد از هفتاد نباشد موافقم برای این که وقتی که سن از هفتاد متجاوز شد نفوی او کافی نیست از برای اینکه بتواند کارهای فکری بکند.

اماد سن کمتر از سی بنده در اینجا قائمم که باید یک استثنائی قائل شد و آن این است که نباید بطور مطلق سن را از برای اشخاصی که انتخاب میشوند سی سال قائل شد باید برای اشخاصی که فارغ التحصیل از مدارس عالی هستند برای اطلاعات که دارند و برای اینکه از فکر و اطلاعات اینها بیشتر میشود استفاده کرد.

یک استثنائی قابل شوی باید کرد که اشخاصی که فارغ التحصیل از مدارس عالی باشند در سن بیست و پنج سالگی میتوانند انتخاب شوند.

نایب رئیس - شاهزاده شیخ الرئیس (اجازه)

محمد هاشم میرزا شیخ الرئیس - عرضی ندارم.

(گفتند مذاکرات کافی است)

تقی زاده - بنده اجازه خواستم

نایب رئیس - چند نفر قبل از حضرتعالی هستند مذاکرات کافی است؟

بعضی از نمایندگان - بلی کافی است.

نایب رئیس - پیشنهادات قرائت می شود.

شرح ذیل قرائت شد

پیشنهاد آقای ضیاء الواعظین -

شرح ذیل قرائت شد

پیشنهاد آقای ضیاء الواعظین -

شرح ذیل قرائت شد

پیشنهاد آقای ضیاء الواعظین -

شرح ذیل قرائت شد

پیشنهاد آقای ضیاء الواعظین -